

# موجودات هوشمند غیر انسانی

نویسنده: علی برنگی

# موجودات هوشمند غیر انسانی

پیشگفتار ..... ۶

## مخلوقات

آیا خدا موجودات هوشمندی جز ما دارد؟ ..... ۹

آیا ما برترین موجودات خلقت هستیم؟ ..... ۱۳

در قرآن از چه موجودات هوشمندی یاد شده است؟ ..... ۱۵

خصوصیات عمومی دابه چیست؟ ..... ۱۸

بطور مشخص منظور از دابه چه کسانی هستند؟ ..... ۱۸

نتیجه گیری : ..... ۲۰

# روح

- ۲۱..... بحث در ماهیت روح
- ۲۳..... چستی روح از نظر قران
- ۳۱..... چستی روح از نظر روایات
- ۳۳..... آیا روح هر فرد متعلق به جسم اوست یا میتواند در اجسام دیگر نیز حلول کند؟
- ۳۴..... آیا روح میتواند با جسم تغییر یافته همان فرد فعالیت نماید؟
- ۳۶..... آیا روح افراد از هم ناشی میشود یا هر روح خلقت جداگانه ای دارد؟
- ۴۰..... آیا روح با وجودی که به جسم ملحق است میتواند غیر محسوسات را درک کند یا ببیند؟
- ۴۳..... منظور از درک چیست؟
- ۴۵..... آیا مفاهیم درک شده برای همه یکسان است؟
- ۴۶..... آیا درک یک تجربه شخصی است یا یک تجربه عمومی؟
- ۵۰..... نتیجه گیری

## جن

- ۵۲..... بحث در ماهیت جن
- ۵۳..... آیا جن قابل رویت است؟
- ۵۴..... آیا جن شکل مشخصی دارد؟
- ۵۵..... جن در چه محدوده ای زندگی میکند؟
- ۵۷..... آیا جنیان ارگانیک هستند یعنی مانند ما انسانها اندام دارند؟
- ۵۹..... ترکیب بدن جنیان از چیست؟
- ۶۱..... آیا جنیان موجودات مادی هستند یا غیر مادی؟
- ۶۳..... آیا جنیان فرو ماده دارند و مانند ما تولید مثل مینمایند؟
- ۶۵..... آیا جنیان غذا میخورند؟
- ۶۶..... آیا جنیان ارتباطات کلامی دارند و صحبت میکنند؟
- ۶۹..... انواع جن
- ۷۱..... آشکار شدن جنیان به صورتهای مختلف
- ۷۴..... نحوه ارتباط جن با انسان

آیا انسان و جن فصل مشترکی دارند؟ ..... ۸۰

نتیجه گیری ..... ۸۱

## فرشته

بحث در ماهیت فرشتگان ..... ۸۲

آیا فرشته قابل رویت است؟ ..... ۸۳

آیا فرشته شکل مشخصی دارد؟ ..... ۸۴

فرشته در چه محدوده ای زندگی میکند؟ ..... ۸۵

ترکیب بدن فرشتگان از چیست؟ ..... ۸۷

آیا فرشتگان جنسیت دارند؟ ..... ۹۰

آیا فرشتگان رشد میکنند؟ ..... ۹۱

انواع فرشته ..... ۹۲

آیا فرشتگان هوشمند هستند یا صرفاً موجوداتی بی اختیار و گوش فرمان هستند؟ ..... ۹۲

نتیجه گیری ..... ۹۴



### پیشگفتار:

مدتها بود که به علتی که برایم پیشامد کرد به تحقیق بر روی جنیان علاقه مند شدم و با خواندن کتابهای متعدد و جستجو در فضای مجازی اینترنت مطالب زیادی راجع به آنها خواندم. ولی چیزی که مرا بسیار ملول و آزرده خاطر کرد کپی برداریهای بیحد و حصر از مطالب یکدیگر و نیز نداشتن مطالب تازه بود. مضاف بر اینکه در برخی موارد دلایل قانع کننده ای نیز بر گفته ها مترتب نمیشد.

بدین ترتیب پیشرفت من در دانستن بتدریج کمتر و کمتر میشد تا اینکه تصمیم گرفتم به متقن ترین گنجینه معارف خلقت یعنی قرآن کریم تمسک کنم و از دریای بیکران آن بهره ببرم و در این کار سعی کردم تا جایی که فرمایش قرآن مطلب را میرسانید اینجانب سکوت نمایم که فرمود:

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿الأعراف: ۲۰۴﴾

و اگر شرحی لازم میشد سعی کردم تا جایی که منابع روایی ما مطلب را روشن مینمایند این حقیر خطاکار سکوت نمایم که پیامبر عظیم الشان فرمودند:

خَيْرُ الْكَلَامِ مَا دَلَّ وَ جَلَّ وَ قَلَّ وَ لَمْ يُعَلَّ؛ (انوار العلویه، ص ۴۸۹)

بهترین سخن، آن است که قابل فهم و روشن و کوتاه باشد و خستگی نیاورد.

و در هر جا از کلام قرآن و یا روایت نقل مینمایم ضمن ذکر منبع آنرا با رنگی دیگر درج نمایم.

خلاصه نگارش کتاب به لطف خداوند ظرف یک هفته پایان یافت.

اینجانب هیچ ادعایی ندارم که نوشته ام بی نقص است به همین دلیل تقاضا دارم خوانندگان محترم ضمن دعا برای هدایت اینجانب مرا از راهنمایی خود بهره مند نمایند.

در پایان اعلام مینمایم که این کتاب برای نشر در فضای مجازی میباشد تا دسترسی همگان به آن آزاد و راحت باشد و چاپ آن منوط به کسب اجازه از اینجانب است و نیز نقل مطالب آنرا با ذکر منبع آزاد میدانم.

علی برنگی

۱۳۹۱/۲/۱۴

این کتاب را تقدیم میکنم به روح پدر بزرگووارم مرحوم حبیب اله برنگی  
که یادش همیشه الهام بخش من بوده است.



# مخلوقات

## آیا خدا موجودات هوشمندی جز ما دارد؟

همه ما میدانیم که در روی کره زمین بجز ما انسانها موجودات دیگری از قبیل مانند گیاهان و جانوران نیز زندگی میکنند که ما با آنها در ارتباط هستیم. ولی ما انسانها خود را از آنها با یک صفت مشخص جدا میکنیم و آن هوشمندی و داشتن تعقل و تفکر است.

در حقیقت از دیدگاه ما انسانها، در بین موجوداتی که ما آنها را میشناسیم هیچکدام دارای عقل و قدرت تفکر نبوده و تنها بر اساس غرایز و احساسات عمل مینمایند.

برای ما بسیار هیجان انگیز خواهد بود که بدانیم آیا در نظام خلقت موجودات هوشمندی غیر از ما وجود دارد یا خیر؟

با مراجعه به قرآن به این یقین میرسیم که پاسخ سوال بالا مثبت میباشد:

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ (الأنبياء/۱۹)

از آن اوست آنان که در آسمانها و زمینها و آنها که نزد اویند [= فرشتگان] هیچ گاه از عبادتش استکبار نمی‌ورزند، و هرگز خسته نمی‌شوند.

چون در آیه بالا از ضمیر (من) که به شخص زنده اطلاق میشود و نه (ما) که برای جمادات بکار میرود استفاده شده و نیز چون بحث عبادت که عملی است که باید بر اساس شعور و آگاهی انجام پذیرد به این موجودات

نسبت داده شده نتیجه میگیریم که این موجودات که در آسمانها و زمین زیست میکنند دارای هوشمندی میباشند.

قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ «النمل/۶۵»

بگو: «کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب نمی دانند جز خدا، و نمی دانند کی برانگیخته می شوند!»

دانستن غیب برای موجود بدون شعور و آگاهی چه نتیجه ای میتواند در بر داشته باشد؟ و نیز برانگیخته شدن برای جمادات به چه منظور میتواند باشد؟

وَيُنْفِخُ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ «الزمر/۶۸»

و در «صور» دمیده می شود، پس همه کسانی که در آسمانها و زمینند می میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در «صور» دمیده می شود، ناگهان همگی به پا می خیزند و در انتظار (حساب و جزا) هستند.

در این آیه شریفه از مرگ کسانی که در آسمانها و زمین هستند در هنگام دمیدن صور خبر میدهد و نیز از حساب و کتاب که مخصوص موجودات هوشمند است ذکر مینماید.

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ «شوری/۲۹»

و از آیات اوست آفرینش آسمانها و زمین و آنچه از جنبندها در آنها منتشر نموده؛ و او هرگاه بخواهد بر جمع آنها تواناست!

حال ببینیم آیا در روایت میتوانیم رد پایی از این موجودات هوشمند بیابیم؟

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِثْنَى عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ كُلُّ عَالَمٍ مِنْهُمْ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرْضِينَ. مَا يَرَى عَالَمٌ مِنْهُمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَالِمًا غَيْرَهُمْ وَ أَنَا الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ. (تفسیر نورالتقلین جلد ۱ صفحه ۱۶ حدیث ۲۲)

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: همانا برای خدای عز و جل دوازده هزار عالم (جهان) است که هر عالم (جهانی) از آنها بزرگتر از آسمان های هفتگانه و زمین های هفت گانه است که هیچ عالمی از آنها نمی بیند (گمان نمی برد) که عالمی غیر از عالم باشد و من بر همه این عالم ها حجّت هستم.

و نیز این حدیث شریف:

عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ «: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: « أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ » فَقَالَ يَا جَابِرُ تَأْوِيلُ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَفْنَى هَذَا الْخَلْقَ وَ هَذَا الْعَالَمَ وَ سَكَنَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَ أَهْلُ النَّارِ النَّارَ جَدَّدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَالَمًا غَيْرَ هَذَا الْعَالَمِ وَ جَدَّدَ عَالَمًا مِنْ غَيْرِ فُحُولِهِ وَ لَا إِنَاتٍ يَعْبُدُونَهُ وَ يُوَحِّدُونَهُ وَ يَخْلُقُ لَهُمْ أَرْضًا غَيْرَ هَذِهِ الْأَرْضِ تَحْمِلُهُمْ وَ سَمَاءً غَيْرَ هَذِهِ السَّمَاءِ تُظِلُّهُمْ لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا خَلَقَ هَذَا الْعَالَمَ الْوَاحِدَ أَوْ تَرَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَخْلُقْ بَشَرًا غَيْرَكُمْ بَلَى وَ اللَّهُ لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَلْفَ أَلْفِ عَالَمٍ وَ أَلْفَ أَلْفِ آدَمٍ وَ أَنْتَ فِي آخِرِ تِلْكَ الْعَوَالِمِ وَ أَوْلَيْكَ الْأَدَمِيِّينَ (بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۷۵)

جابر بن یزید، گفت: از امام پنجم (ع) تفسیر قول خدای عز و جل را پرسیدم که می فرماید: «آیا درمانده شدیم به آفرینش نخست بلکه آنان هر روز در پوششی از آفرینشی تازه‌اند» (ق: ۱۵)؛ امام پاسخ فرمودند: ای جابر تأویلش این است که چون خدای عز و جل این خلق را پایان دهد و این عالم را نیز؛ و اهل بهشت در بهشت جا کنند، و اهل دوزخ در دوزخ، خدای عز و جل عالمی غیر این عالم از نو بیافریند، و عالمی نو به پا می کند

بدون نر و ماده ای، که او را می پرستند و یگانه می شناسند، و زمینی جز این زمین برای آنها بیافریند که روی آن باشند، و آسمانی جز این آسمان که بر آنها سایه کند. شاید تو پنداری که خدا ی عزّ و جلّ فقط این یک عالم را آفریده، یا اینکه خدای عزّ و جلّ آدمی جز شما نیافریده است؟! آری به خدا سوگند البته خدا ی تبارک و تعالی هزار هزار عالم و هزار هزار آدم (ابو البشر) آفریده و تو دنبال این همه عالمها و این همه آدمیانی «.

و باز هم به این حدیث شریف دقت فرمایید:

ابوحزمه گوید امام باقر(ع) نگاهی به آسمان کرده فرمودند: « يَا أَبَا حَمَزَةَ هَذِهِ قُبَّةُ أَبِيْنَا آدَمَ ع وَإِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سِوَاهَا تِسْعًا وَ ثَلَاثِينَ قُبَّةً فِيهَا خَلْقٌ مَا عَصَوْا اللَّهَ طَرْفَةَ عَيْنٍ (بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۳۵)

ای ابو حمزه این گنبد(محدوده زندگی) پدر ما آدم است و همانا برای خدا غیر از این گنبد، سی و نه گنبد دیگر است که در آنها مخلوقات هستند که چشم بر هم زدنی خدا را عصیان نکرده اند.»

و این حدیث :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): «هَذِهِ النُّجُومُ الَّتِي فِي السَّمَاءِ مَدَائِنٌ مِثْلُ الْمَدَائِنِ الَّتِي فِي الْأَرْضِ مَرْبُوطَةٌ كُلُّ مَدِينَةٍ إِلَى عَمُودٍ مِنْ نُورٍ طُولُ ذَلِكَ الْعَمُودِ فِي السَّمَاءِ مَسِيرَةٌ مِائَتِينَ وَ خَمْسِينَ سَنَةً (بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۹۱) این ستارگانی که در آسمان می باشند شهرهایی هستند مانند شهرهای موجود در زمین که هر شهری به ستونی از نور مربوط و متصل است که طول آن ستون در آسمان به اندازه ی مسیر دویست و پنجاه سال است.»

و حدیث دیگر:

سَأَلَ ابْنَ الْكَوَّاءِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ قَالَ ذَاتِ الْخَلْقِ الْحَسَنِ (بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۹۲)

ابن الکوواء از امیرالمومنین (ع) درباره ی این قول خدای تعالی پرسید که « وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ — و سوگند به آسمان که دارای حبک است » ؛ امام فرمودند: یعنی دارای مخلوقات نیکوست.»

با ذکر این آیات و روایات که فقط تعدادی از آنها ذکر شد نظر قران و روایات را در باره موجودات هوشمند آسمانها) دقت داشته باشید لفظ آسمانها جمع است و نه مفرد) و زمین بیان گردید.

### آیا ما برترین موجودات خلقت هستیم؟

اغلب این جمله را میشنویم که ما اشرف مخلوقات هستیم و هیچ موجودی بالاتر از انسان نیست. آیا این گفته صحیح است؟ این قول از کجا نشأت میگیرد؟

اغلب مسجود بودن انسان برای فرشتگان دلیل برتری انسان قلمداد میشود

«فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» (حجر / ۳۰)

"پس فرشتگان همگی سجده کردند."

و نیز این آیه شریفه:

«وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (جاثیه/ ۱۳)

"رام شما ساخت آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است. همه از آن اوست. در این برای متفکران

عبرت‌هاست"

و همچنین این آیه :

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً (بقره / ۳۰)

و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه ای می آفرینم،

مورد استناد قرار میگیرد ولی خلیفه خدا در روی زمین بودن، رام بودن جمادات آسمانها و زمین برای انسان، سجده فرشتگان و .... هیچکدام دلیل واضحی بر اشرف مخلوقات بودن انسان بدست نمیدهد. به آیه زیر دقت فرمایید:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا  
«الإسراء/ ۷۰»

ما آدمیادگان را گرامی داشتیم؛ و آنها را در خشکی و دریا، (بر مرکبهای راهوار) حمل کردیم؛ و از انواع روزیهای پاکیزه به آنان روزی دادیم؛ و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم. در این آیه شریفه بوضوح بیان میگردد که نوع انسان بر بسیاری از آفریدگان خداوند برتری دارد و نه بر تمام آنها.

همچنین در آیه زیر خداوند خطاب به شیطان میفرماید که آیا تو از عالین بودی که بر انسان سجده نکردی؟ که معلوم میشود عالین کسانی هستند که مقامشان برتر از آنست که بر انسان سجده کنند.

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ «ص/ ۷۵»

گفت: «ای ابلیس! چه چیز مانع تو شد که بر مخلوقی که با قدرت خود او را آفریدم سجده کنی؟! آیا تکبر کردی یا از برترینها بودی؟!»

توضیح: در روایاتی داریم که عالین پیامبر اکرم و اهل بیت هستند. بطور کلی و در مجموع از سیاق آیات فوق میتوان دریافت که برتری انسان در مقام خلیفه الهی و در روی زمین میباشد نه در بین تمام مخلوقات .

### در قرآن از چه موجودات هوشمندی یاد شده است؟

در آیه زیر موجودات ساکن آسمانها و زمین به دو دسته دابه و ملائکه تقسیم شده اند که عبادت خدا را بجای میآورند:

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ «النحل/۴۹»

تمام آنچه در آسمانها و زمین وجود دارد، از جنبنندگان و همچنین فرشتگان، برای خدا سجده می کنند و تکبر نمی ورزند.

دابه به عموم جنبنندگان اطلاق میشود ولی خداوند فرشتگان را از دابه جدا ذکر فرمود یعنی در آسمانها و زمین دو نوع کلی دابه و فرشتگان وجود دارند .

به آیه زیر دقت فرمایید:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ «البقرة/۱۶۴»

در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و شد شب و روز، و کشتیهایی که در دریا به سود مردم در حرکتند، و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده، و با آن، زمین را پس از مرگ، زنده نموده، و انواع جنبنندگان را در آن گسترده،

و (همچنین) در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخرند، نشانه‌هایی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارند و می‌اندیشند!

و نیز این آیه شریفه :

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ  
يَحْشُرُونَ «الأنعام/۳۸»

هیچ جنبنده‌ای در زمین، و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، نیست مگر اینکه امتیابی همانند شما هستند. ما هیچ چیز را در این کتاب، فروگذار نکردیم؛ سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می‌گردند. یعنی جنبندگانی که در روی زمین و در هوا هستند از لحاظ گروه بندی مانند شما انسانها هستند به عبارت دیگر در یک گروه طبقه بندی میشوند. دقت داشته باشید که جنبنده و پرنده الفاظی عام هستند نه خاص بدین معنی که هر موجودی که در روی زمین و یا در هوا پرواز میکند خواه این موجود جزو حیوانات و یا گروه پرنده‌گان باشد و یا موجود دیگری باشد.

خداوند در آیات دیگری بدترین دواب را کسانی ذکر میکند که از نیروی اندیشه خود استفاده نمیکنند:

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ «الأنفال/۲۲»

بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند.

و یا این آیه:

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ «الأنفال/۵۵»



به یقین، بدترین جنبنندگان نزد خدا، کسانی هستند که کافر شدند و ایمان نمی‌آورند.

پس این دواب کسانی هستند که دارای نیروی تعقل هستند و مختار هم هستند چون خداوند از ایشان انتظار ایمان آوردن دارد ولی آنها ایمان نمی‌آورند. در آیه زیر نیز خداوند با بیان اینکه مجازات جنبنندگان را تا اجل معینشان به تاخیر می‌اندازد، با ذکر این نکته که او بر حال بندگانش بیناست دابه را رد گروه بندگان خود ذکر مینماید:

وَلَوْ يَأْخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا (فاطر / ۴۵) «

اگر خداوند مردم را به سبب کارهایی که انجام داده‌اند مجازات کند، جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نخواهد گذاشت! ولی (به لطفش) آنها را تا سرآمد معینی تأخیر می‌اندازد (و مهلت اصلاح می‌دهد) اما هنگامی که اجل آنان فرا رسد، (خداوند هر کس را به مقتضای عملش جزا می‌دهد) او نسبت به بندگانش بیناست (و از اعمال و نیات همه آگاه است)

پس از بررسی آیات این نتیجه حاصل می‌گردد که دواب جنبندگانی هستند که دارای شعور و هوش بوده و مختار هستند و برای عبادت خداوند آفریده شده‌اند، اجل معینی دارند و در نهایت نسبت به اعمالشان باید پاسخگو باشند.

**خصوصیات عمومی دابه چیست؟**

با توجه به آیاتی که در بالا ذکر شد دابه شامل موجوداتی هستند که دارای خصوصیات مشترک فراوانی میباشند و به همین دلیل در یک گروه بررسی میگردند و طبق نص آیات فوق این خصوصیات با خصوصیات فرشتگان کاملاً متمایز است .

خصوصیات مشترک دواب ( موجودات هوشمند) را میتوان به شرح زیر برشمرد :

۱- داشتن اختیار - إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿الأنفال: ۵۵﴾

۲- نیازهای جسمانی دارند - وَكَايِنٍ مِّنْ دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

﴿العنكبوت: ۶۰﴾

۳- مرگ و میر دارند - وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ

أَجَلٍ مُّسَمًّى فِإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا ﴿فاطر: ۴۵﴾

۴- در ساختار آنان آب بکار رفته و یا از طریق نطفه توالد و تناسل مینمایند - وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّنْ مَّاءٍ

فَمِنْهُمْ مَّنْ يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا

يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿النور: ۴۵﴾

**بطور مشخص منظور از دابه چه کسانی هستند؟**

با بررسی آیات مشخص میشود که منظور از دابه ای که ما با آنها سر و کار داریم جن و انسان میباشد . البته ممکن است دواب دیگری هم در آسمانها و زمین زندگی کنند که ما از عوالم آنها بیخبر باشیم ولی در مجموع این دو گروه بطور حتم و یقین مهمترین گروههای هوشمند خلقت هستند:

سَنفَرُغُ لَكُمْ آيَةَ التَّقْلَانِ ﴿الرحمن: ۳۱﴾

ای گروه انس و جنّ به زودی به حساب کار شما هم خواهیم پرداخت.

در این آیه دو گروه جن و انس به عنوان گروههای ارزشمند هستی معرفی شده اند و نیز برداشت میشود که حساب و کتاب آخرت برای این دو گروه اختصاص میابد.

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿الذاریات: ۵۶﴾

و من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا (به یکتایی) پرستش کنند.

در این آیه فلسفه خلقت جن و انس را عبادت و بلوغ روحانی ذکر مینماید و عبادت فاقد تفکر نیز بی ارزش است. پس این دو گروه از گروههای هوشمند و مهم هستی میباشند.

يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ  
أَنفُسِنَا وَغَرَّبْنَاهُمُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿الأنعام: ۱۳۰﴾

آن گاه خدا گوید) ای گروه جن و انس، مگر برای هدایت شما از جنس خود شما رسولانی نیامدند که آیات مرا برای شما میخواندند و شما را از مواجه شدن با این روز سخت میترساندند؟ آنها (با نهایت پشیمانی) جواب دهند که ما (به جهالت و بدی) بر خود گواهی می دهیم. و زندگانی دنیا آنها را مغرور ساخت و در آن حال (می فهمند و) بر خود گواهی می دهند که به راه کفر می رفتند.

در این آیه با توجه به هوشمندی و اختیار دو گروه جن و انس فلسفه آمدن انبیا را هدایت آنها ذکر مینماید.

وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿هود: ۱۱۹﴾

و کلمه (قهر) خدای تو به حتم و لزوم پیوست که فرموده دوزخ را از کافران جن و انس پر خواهم ساخت.

به بیان دیگر جهنم از این دو گروه پر خواهد شد. و ما میدانیم که جهنم جایگاه موجودات هوشمند و مختاری است که فرامین الهی را به تمسخر گرفتند.

### نتیجه گیری :

با توجه به مباحث بالا میتوان نتیجه گرفت که در عالم خلقت موجودات هوشمند کلا به دو شاخه فرشتگان و دواب تقسیم میشوند و در زیر شاخه دواب انسانها و جنیان مهمترین گروههای آن میباشند که در زیر ما ابتدا به انسان سپس به جن و نوعی از آن که همان شیطان میباشد و در نهایت به فرشتگان خواهیم پرداخت.

در بحث انسان روی کالبد انسان توضیحی نداده ام به دو علت اول اینکه کالبد انسان بدون جوهره اصلی آن یعنی روح نمیتواند وظایف اصلی خود را انجام دهد و در حقیقت فرع بر روح است و دوم اینکه دروازه ارتباط با سایر موجودات هوشمند هستی روح است و نه جسم و در حقیقت جسم و محدودیت های آن مانع اصلی ارتباط و درک مستقیم سایر موجودات هوشمند میباشد. که انشاء الله در مبحث جن بصورت عام و شیطان بصورت خاص این مسئله مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت

## روح

### بحث در ماهیت روح:

هر کسی با توجه به شناختی که از خود دارد میداند که وجود او کاملاً دو بخشی است یک بخش کالبد فیزیکی اوست که روئیت میشود و نقصان و زیادت پیدا میکند و بخش دیگر آن بخشی است که تغییر و زوال نیافته بلکه دائماً در حال تکمیل میباشد. به عنوان مثال کالبد شما با کالبدتان در زمانی که فقط ۵ سال داشتید کاملاً متفاوت است و امروز نمیتوانید ادعا کنید که فیزیکی شما همان فیزیکی کودکتان است اما بازیهای دوران کودکتان را هنوز به یاد دارید. خوشی ها و ناخوشی ها و کلاً تمام اطلاعات طول زندگیتان را به خاطر دارید. پس چیزی در درون شماست که ثابت و پابرجاست و با تغییرات فیزیکی شما تغییر نمیکند.

این چیز که من آنرا روح مینامم خاصیت های دیگری نیز دارد. مثلاً تمام خاصیت های یک جسم کامل را در درون خود داراست. این نکته را از اینجا متوجه میشویم که ما در هنگام خواب دیدن با وجود چشم های بسته میبینیم و رنگها را از هم تشخیص میدهیم و با وجود بی حرکت بودن دست و پا راه میرویم و میدویم و با وجود بسته بودن دهان میخوریم و مزه ها را میچشیم. جالب تر اینکه من درون انسانها با وجود قطع دست و پا و سایر اندامها دچار نقصان نمیشود در حالیکه جسم آنها نقصان یافته است. به عنوان مثال استفان هاوکینگ که یکی از بزرگترین فیزیکدانان نظری و کیهانشناسی جهان به شمار میرود دچار فلج عمومی بدن بجز دو انگشت دست چپ میباشد.

ممکن است این سوال را مطرح کنید که این چیزهایی شما میگویند همه ناشی از فعالیت های مغز انسان است و مغز با ذخیره، پردازش و بازسازی اطلاعات قادر به انجام چنین اعمالی است. من سه سوال از طرفداران این عقیده دارم:

۱- اگر همه این اعمال را مغز انسان صورت میدهد چرا در زمانی که در خواب هستیم و در آن خواب با کسی در حال صحبت هستیم با توجه به اینکه مغز این مکالمه را ساماندهی میکند فقط میتوانیم واکنشهای خود را پیش بینی کنیم و واکنشهای فرد مقابل برایمان غیر متظره است.

۲- چرا کسانی که دچار تجربه نزدیک مرگ (NDE: Near-death Experience) شده اند در حالیکه از لحاظ علائم بالینی مرگ فیزیکیشان اتفاق افتاده است پس از بازگشت به زندگی با خود خاطراتی را به همراه دارند که در فاصله بین مرگ فیزیکی تا بازگشت مجدد به زندگی شکل گرفته است؟

۳- چرا در زمانی که کسی میمیرد ولی از لحاظ فیزیکی مغز و تمام اندامهای وی سالم هستند نمیتوان دوباره زندگی را به وی بازگرداند؟

آن چه چیزی است که در صورت مفارقت از بدن دیگر به آن باز نمیگردد و چرا بدون وجود آن بدن قادر به انجام هیچیک از اعمال حیاتی خود نمیشود؟

ما انسانها نیز بر این امر واقفیم که چنانچه عنصر اصلی زندگی بخش بدن از آن جدا شود کالبد باقیمانده به کاری نمیآید و به همین دلیل در سراسر دنیا اجساد مردگان به خاک سپرده میشود یا سوزانده و یا به نوعی از طرق نابود میشود.

پس انسانها دو بعد دارند بعد فیزیکی یا کالبد و بعد غیر فیزیکی یا روح.

مبنای تمام ارزش گذاریهای جوامع انسانی نیز به بعد غیر فیزیکی انسان برمیگردد مانند اخلاق، روابط اجتماعی، قوانین، رسوم و ....

پس روح آن گوهر وجودی است که نادیدنی، پایدار و زندگی بخش است.

### چیستی روح از نظر قرآن :

در قرآن این سوال را خود قرآن مطرح و خود نیز به آن چنین پاسخ میدهد:

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا - «الإسراء/ ۸۵»

و از تو درباره «روح» سؤال می‌کنند، بگو: «روح از فرمان پروردگار من است؛ و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است!»

خداوند دو نوع ایجاد دارد یک نوع ایجاد از طریق امر است و نوع دیگر از طریق خلق.

أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ - «الأعراف/ ۵۴»

آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان)، از آن او (و به فرمان او) است! پر برکت (و زوال ناپذیر) است خداوندی که پروردگار جهانیان است!

ایجاد از طریق امر را خداوند چنین بیان میدارد:

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ - «البقرة/ ۱۱۷»

هستی بخش آسمانها و زمین اوست! و هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر کند، تنها می‌گوید: «موجود باش!» و آن، فوری موجود می‌شود.

پس ایجاد از طریق امر چنین است که به مجرد اراده خدا بر موجودیت یک چیز آن چیز موجود میشود. یعنی در این کار تقدم و تاخر و نیز مقدمات تأثیری ندارند که روح از این مقوله است.

ایجاد از طریق خلق هم به زمان نیاز دارد و هم به تمهیدات قبلی در آیات زیر دقت بفرمایید:

الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا-

«الفرقان/۵۹»

همان (خدایی) که آسمانها و زمین و آنچه را میان این دو وجود دارد، در شش روز [= شش دوران] آفرید؛ سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت، او خداوند) رحمان است؛ از او بخواه که از همه چیز آگاه است!

در این آیه خداوند به یک‌زمان شش روزه و یا شش مرحله ای اشاره دارد که نشانگر ایجاد با تقدم و تاخر است

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ - «النحل/۴»

انسان را از نطفه بی‌ارزشی آفرید؛ و سرانجام (او موجودی فصیح، و) مدافع آشکار از خویشتن گردید!

و در این آیه اشاره دارد که مواد اولیه خلقت انسان نطفه است

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ

اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ - «المؤمنون/۱۴»



سپس نطفه را بصورت علقه [= خون بسته]، و علقه را بصورت مضغه [= چیزی شبیه گوشت جویده شده]، و مضغه را بصورت استخوانهایی درآوردیم؛ و بر استخوانها گوشت پوشانیدیم؛ سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است!

در این آیه اشاره به این دارد که خلقت انسان مرحله به مرحله و در هر مرحله مقدمات از مرحله قبل گرفته شده است.

پس دریافتیم که خداوند در ایجاد مخلوقات دو مرحله خلق و امر دارد. با توجه به آیات فوق نقاط مشترک و تفاوت‌های این دو مرحله را میتوان به شرح ذیل برشمرد:

نقاط مشترک :

- امر و خلق هر دو باعث ایجاد میشوند.

- مرجع صدور امر و خلق خداست.

تفاوت‌ها

- امر دفعه واحده ولی خلق بتدریج صورت میپذیرد.

- امر تنها خداست ولی خالق میتواند در محدوده اذن الهی کسی غیر از خدا هم باشد.

وَرَسُوْلًا اِلٰی بَنِيۤ اِسْرٰٓئِيْلَ اَنِّيۤ اٰتٰى قَدْ جِئْتُكُمْ بِاٰيَةٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ اَنِّيۤ اَخْلَقْتُ لَكُمْ مِّنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَاَنْفَخْتُ فِيْهِ

فَيَكُوْنُ طَيْرًا يَّادُنِ اللّٰهِ - «آل عمران/ ۴۹»

و (او را به عنوان) رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل (قرار داده، که به آنها می‌گوید): من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام؛ من از گل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می‌گردد.

و نیز این جمله:

فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ - «المؤمنون/۱۴»

پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است!

در اینجا به کلمه بهترین آفرینندگان توجه داشته باشید

- امر قابل جایگزینی نیست ولی خلق قابل جایگزینی است.

- در وجوه امری کاوش علم بسیار محدود ولی در امور خلقی گسترده می‌باشد.

در آیه زیر خداوند به وجود دو وجه امری و خلقی در خلقت انسان اشاره دارد:

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ - «آل عمران/۵۹»

مثل عیسی در نزد خدا، همچون آدم است؛ که او را از خاک آفرید، و سپس به او فرمود: «موجود باش!» او هم فوراً موجود شد.

از این آیه تفهیم میشود که خلقت آدم قبل از الحاق وجه امری به آن موجودیت پیدا نمیکند. همچنین است در این آیه :

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ - «ص/۷۲»

هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید!

یعنی پس از دمیدن روح الهی در کالبد انسان قابلیت سجده شدن پیدا کرد.

از این رو بحث ما بیشتر روی وجه امری وجود انسان یعنی روح دور خواهد زد، زیرا کالبد بدون روح فاقد

توانایی ها و استعداد های انسانی است.

خوب تا اینجا متوجه شدیم که روح از عالم امر است و طبق فرمایش قرآن با تعلق اراده خداوند به وجود امری

آن چیز موجود میشود. چنین موجودی چون مستقل از زمان و مکان شکل گرفته بدون این دو میتواند وجود

داشته باشد. یعنی روح در قالب های زمانی ما ابدی است از بدو وجود تا بینهایت زمان و نیز در شرایطی بجز

شرایط مادی نیز میتواند حضور داشته باشد. همچنین قوانین حاکم بر ماده از قبیل رنگ، بو، مزه، ابعاد و غیره

نیز بر آن حاکم نیست. از آنجا که چنین موجودی از شرایط قابل درک ما مستقل است به چنین موجوداتی

مجردات نیز گفته میشود و عالم امر را هم اصطلاحاً عالم مجردات نیز میگویند.

خوب سوال اینست که چنین موجود مجردی خود به تنهایی میتواند منشاء اثر باشد؟

به قرآن باز میگردیم:

اگر به آیات مربوط به الحاق روح به بدن بنگریم میبینیم که خدا از نفخ یعنی دمیدن روح به بدن اشاره میفرماید:

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ - «ص/۷۲»

هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید!

پس روح به خودی خود قابلیت الحاق به بدن را نداشت و باید به اذن الهی به بدن تزریق میشد حال در مورد قبض روح قرآن میفرماید:

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ - «الزمر/ ۴۲»

خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند، و ارواحی را که نمرده‌اند نیز به هنگام خواب می‌گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه می‌دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) بازمی‌گرداند تا سرآمدی معین؛ در این امر نشانه‌های روشنی است برای کسانی که اندیشه می‌کنند!

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقُوا السَّلَامَ ۗ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَىٰ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ - «النحل/ ۲۸»

همانها که فرشتگان (مرگ) روحشان را می‌گیرند در حالی که به خود ظلم کرده بودند! در این موقع آنها تسلیم می‌شوند (و بدروغ می‌گویند): ما کار بدی انجام نمی‌دادیم! آری، خداوند به آنچه انجام می‌دادید عالم است!

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ۖ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ ۖ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ - «النحل/ ۳۲»

همانها که فرشتگان (مرگ) روحشان را می‌گیرند در حالی که پاک و پاکیزه‌اند؛ به آنها می‌گویند: «سلام بر شما! وارد بهشت شوید به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید!»

یعنی روح به اراده خود نمیتواند از بدن خارج شود و باید توسط ملائکه اخذ شود و دوباره نیز نمیتواند به خودی خود به بدن باز گردد.

پس در محیط خارج از بدن روح نمیتواند وجود مستقل و آزاد داشته باشد مگر اینکه در قبض خداوند باشد. ورود و خروج آن هم به بدن باید به اذن الهی صورت پذیرد. اما هنگامی که روح به بدن دمیده شد اختیار او بدست خودش است

فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ - «آل عمران/ ۲۵»

پس چه گونه خواهند بود هنگامی که آنها را برای روزی که شکی در آن نیست [= روز رستاخیز] جمع کنیم، و به هر کس، آنچه (از اعمال برای خود) فراهم کرده، بطور کامل داده شود؟ و به آنها ستم نخواهد شد (زیرا محصول اعمال خود را می‌چینند).

لَا يَكْفُؤُا اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَّا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَّا اكْتَسَبَتْ - «البقرة/ ۲۸۶»

خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایش، تکلیف نمی‌کند. (انسان)، هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده؛ و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است.

از آیات بالا مشخص میشود که تواناییهای روح در قالب جسم بروز پیدا میکند و این توانایی ها بسته به میزان ابزارهایی است که در اختیار روح قرار گرفته است.

یعنی روح تنها در قالب جسم میتواند تواناییهای بالقوه خود را به فعلیت برساند.

برای شما مثالی میزنم: فرض کنید یک راننده ادعا میکند که یک راننده وارد و تمام عیار است شما برای اینکه او بتواند این ادعای خود را به اثبات برساند باید اتوموبیلی را در اختیار او قرار دهید تا میزان تسلط او را بسنجید در غیر این صورت او بالقوه راننده است ولی چنانچه اتوموبیلی در اختیار نداشته باشد نمیتواند هیچیک از قابلیت های رانندگی خود را بروز دهد. روح نیز تنها با بدن میتواند مورد بررسی قرار گیرد از این روست که

در عالم برزخ به روح بدن مثالی می‌دهند و یا در بهشت و جهنم برای متنعم شدن در نعمات و یا برای عذاب بدن اصلی وی را به او برمیگردانند همچنانکه خداوند میفرماید:

وَتَفِيحُ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ - «یس/۵۱»

(بار دیگر) در «صور» دمیده می‌شود، ناگهان آنها از قبرها، شتابان به سوی (دادگاه) پروردگارشان می‌روند!

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ ﴿٣﴾ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ ﴿٤﴾ «القیامه/۴ و ۵»

آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد؟! آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم!

این بدین خاطر است که خلق با امر الحاق می‌گردد تا کار خلقت کامل گردد در آیه زیر در مورد خلقت انسان میفرماید هنگامی که کار خلق را به پایان رسانیدیم امر را به آن الحاق کردیم:

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَتَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ - «ص/۷۲»

هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید!

گاه امر به معنی قوانین الهی به کار رفته است مانند آیه مبارکه زیر:

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ

الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ - «فصلت/۱۲»

در این هنگام آنها را بصورت هفت آسمان در دو روز آفرید، و در هر آسمانی امر و قانون آن (آسمان) را وحی (و مقرر) فرمود، و آسمان پایین را با چراغهایی [= ستارگان] زینت بخشیدیم، و (با شهابها از رخنه شیاطین) حفظ کردیم، این است تقدیر خداوند توانا و دانا!

در هر صورت امر چه بصورت موجود مستقل باشد و چه به صورت قانون به خلق اعتبار و ارزش میبخشد چنانچه خلق به امر قدرت ظهور و بروز میبخشد. مانند جریان برق که هنگامی که در مدار یک وسیله الکتریکی جریان میابد باعث به کار افتادن آن میشود. در این مورد وسیله و جریان الکتریسیته هیچکدام جدای از هم نمیتوانند منشا اثر باشند.

### چیستی روح از نظر روایات

در روایات نیز توضیحات کاملی راجع به روح میتوان یافت مانند حدیث زیر:

محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن محمد بن خالد عن القاسم بن عروة عن عبد الحمید الطائی عن محمد بن مسلم قال سألت أبا عبد الله ع عن قول الله عز و جل و نفخت فيه من روحي كيف هذا النفخ فقال إن الروح متحرك كالريح و إنما سمي روحاً لأنه اشتق اسمه من الريح و إنما أخرجه عن لفظه الريح لأن الأرواح مجانسة للريح و إنما أضافه إلى نفسه لأنه اصطفاه على سائر الأرواح كما قال لبيت من البيوت بيتي و لرسول من الرسل خليلي و أشباه ذلك و كل ذلك مخلوق مصنوع محدث مربوط مدبر - «اصول کافی/کتاب توحید/باب روح / حدیث شماره ۳»

محمد بن مسلم گوید از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل ((و از روح خود در او دمیدم)) پرسیدم که آن دمیدن چگونه بود؟ فرمود: روح مانند باد متحرکست و برای آن روحش نامند که نامش از ریح

(باد) مشتق است و چون ارواح هم جنس باد باشند روح را از لفظ ریح بیرون آورد و آن را بخود نسبت داد زیرا که آن را بر سایر ارواح برگزید چنانکه نسبت بیک خانه از میان همه خانه‌ها فرموده خانه من (و آن کعبه است) و نسبت به یک پیغمبر (ابراهیم) از میان پیغمبران فرموده است خلیل من و نظایر اینها (چنانکه گوید: دین من، بنده من، رسول من) و همه اینها مخلوق و ساخته شده و پدید آمده و پروریده و تحت تدبیرند.

در این حدیثه متحرک بودن روح و قدرت انتقال آن اشاره شده است و نیز در حدیث زیر دقت فرمایید:

امام صادق علیه السلام فرمود: روح را نتوان به سنگینی و سبکی توصیف نمود، روح موجودی رقیق است که قالبی تیره بر آن پوشانیده شده است، از آن حضرت سؤال شد آیا روح پس از آن که از بدن جدا گشت، متلاشی (و نابود) می‌شود یا باقی می‌ماند؟ فرمود: باقی است تا گاهی که در صور دمیده شود (تفسیر صافی، فیض کاشانی، ص ۲۹۳. به نقل از معارف و معاریف، ج ۳، ص ۱۰۸۵، چاپ اول، ۱۳۶۹، تالیف سید مصطفی دشتی).

در این حدیث به این موضوع اشاره شده است که روح توسط قالبی (جسم) پوشیده شده که به آن سنگینی و تکاثف می‌دهد و روح بذات خود موجودی رقیق است و همچنین بر این نکته اشاره دارد که روح پایداری خود را تا نفع صور حفظ مینماید.

و حدیث دیگر :

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است که در تفسیر آیه: «یسئلونک عن الروح» (اسراء / ۸۵).

فرمود: «انما الروح خلق من خلقه و له بصر و قوه و تایید بجعله فی قلوب الرسل و المؤمنین» (روح از مخلوقات خداوند است، بینائی و قدرت و قوت دارد، خدا آن را در دل‌های پیامبران و مؤمنان قرار داده است)

(تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۲۱۶ - تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۵۳).



در این حدیث روح را دارای قوه بینایی ( درک و تجزیه و تحلیل ) و نیز قدرت به فعلیت در آوردن اعمال معرفی نموده است .

و این حدیث :

امام صادق - علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ خَلْقًا وَ خَلَقَ رُوحًا ثُمَّ أَمَرَ مَلَكًا فَنَفَخَ فِيهِ» «خداوند آفریده‌ای، آفرید و روحی آفرید سپس فرشته‌ای را دستور داد تا روح را در آفریده بدمد» (محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، دارالکتب الاسلامی، چ ۲، بیروت) ج ۶۱، ص ۳۲، ح ۵۵))

در این حدیث بوضوح مشخص میکند که جسم آفریده ای است و روح آفریده دیگری است که به آن الحاق شده است.

### آیا روح هر فرد متعلق به جسم اوست یا میتواند در اجسام دیگر نیز حلول کند؟

از فحوای کلام وحی چنین بر می‌آید که روح هر فرد اختصاصاً متعلق به همان فرد بوده و در جسم دیگری حلول نخواهد کرد و پس از انقضای مدت با هم بودن جسم و روح جسم مستهلک و روح برای پاسنگویی توسط ملائکه اخذ و نگهداری خواهد شد. به آیات زیر دقت فرمایید:

مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا - «الإسراء/ ۱۵»

هر کس هدایت شود، برای خود هدایت یافته؛ و آن کس که گمراه گردد، به زیان خود گمراه شده است؛ و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد؛ و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم (تا وظایفشان را بیان کند).

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يَحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ - «فاطر/۱۸»

هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد؛ و اگر شخص سنگین‌باری دیگری را برای حمل گناه خود بخواند، چیزی از آن را بر دوش نخواهد گرفت، هر چند از نزدیکان او باشد! تو فقط کسانی را بیم‌دهی که از پروردگار خود در پنهانی می‌ترسند و نماز را برپا می‌دارند؛ و هر کس پاکی (و تقوا) پیشه کند، نتیجه آن به خودش بازمی‌گردد؛ و بازگشت (همگان) به سوی خداست!

آیا روح میتواند با جسم تغییر یافته همان فرد فعالیت نماید؟

باز هم با مراجعه به کلام وحی پاسخ این پرسش را میابیم:

فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ - «الأعراف/۱۶۶»

(آری،) هنگامی که در برابر آنچه از آن نهی شده بودند سرکشی کردند، به آنها گفتیم: «به شکل میمون‌هایی طردشده در آید!»

قُلْ هَلْ أَنْبَأُكُمْ بِشَرِّ مِمَّنْ ذَلِكُمْ مَثُوبَةٌ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَعَظِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنُ سَوَاءِ السَّبِيلِ» (۶۰ المائده)

بگو: «آیا شما را از کسانی که موقعیت و پاداششان نزد خدا برتر از این است، با خبر کنم؟ کسانی که خداوند آنها را از رحمت خود دور ساخته، و مورد خشم قرار داده، (و مسخ کرده)، و از آنها، میمونها و خوکهایی قرار داده، و پرستش بت کرده‌اند؛ موقعیت و محل آنها، بدتر است؛ و از راه راست، گمراهترند.»

پس یک انسان بواسطه کسب ملکات حیوانی در روح خود میتواند مورد غضب قرار گرفته و بدن او تغییر شکل یابد و به اشکال دیگری در آید که به این عمل مسخ میگویند ولی توجه داشته باشیم که مسخ نوعی عذاب است یعنی فرد با توجه به عدم عادت روح به ساختار جسمانی جدید نمیتواند فعالیتهای عادی خود را انجام دهد و دچار عذاب میشود. در اینجا بد نیست حدیثی را در این مورد مطالعه نماییم:

حضرت علی بن الحسین (ع) می فرمایند: «سرخ شدگان تا سه روز زنده بودند، سپس خداوند باران و بادی فرستاد و همه را به دریا انداخت، هیچ مسخ شده‌ای بعد از سه روز زنده نمانده است و این حیواناتی که اکنون به شکل آنها می بینید، فقط شبیه آنانند نه آنکه خود آنان و یا از نسل آنان باشند.» (تفسیر صافی، ملامحسن فیض، ج ۱، ص ۶۲۰).

یعنی به خاطر عدم سازگاری جسم با فعالیتهای طبیعی انسان مسخ شدگان نمیتوانند زنده بمانند. این موضوع در باره کودکان ناقص الخلقه نیز روی میدهد که به علت فاصله گرفتن اندامها از فرم طبیعی و عدم توانایی بدن در انجام فعالیتهای حیاتی چنین افرادی معمولا نمیتوانند عمر طولانی داشته باشند.

## آیا روح افراد از هم ناشی میشود یا هر روح خلقت جداگانه ای دارد؟

برخی این سوال را مطرح میکنند که آیا روح فرزند از روح پدر و مادر منشعب میشود یا خود وجود مستقلی است که در جسم کودک حلول میکند و در حقیقت ارواح یک خانواده با هم همزیستی دارند؟

با توجه به آیات و روایات مشخص میشود که نظر دوم صحیح است. در حقیقت ارواح نسخه های کامل و آماده ای هستند که در طول زمان هرگاه فرد جدیدی بخواهد بدنیا بیاید یکی از آنها به بدن آن فرد جدید ملحق شده و تجربه زندگی مادی را با آن بدن شروع خواهد کرد:

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿الأعراف/۱۷۲﴾

و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم گفتند چرا گواهی دادیم تا مبادا روز قیامت بگویید ما از این [امر] غافل بودیم همه بر این نکته اتفاق نظر دارند که جریان فوق پس از خلقت ادم صورت پذیرفته (عالم ذر) و این نشان میدهد که ارواح دارای نسخه های آماده ای قبل از الحاق به بدن هستند.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ﴿۱۲﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ﴿۱۳﴾ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿۱۴﴾ (

المومنون / ۱۲، ۱۳، ۱۴،)

و ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم؛ سپس او را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن [= رحم] قرار دادیم؛ سپس نطفه را بصورت علقه [= خون بسته]، و علقه را بصورت مضغه [= چیزی شبیه گوشت جویده شده]، و مضغه را بصورت استخوانهایی درآوردیم؛ و بر استخوانها گوشت پوشانیدیم؛ سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است!

در این آیه روند شکل گیری انسان را در شکم مادر به ترتیب وابستگی به عوامل مادی بدن پدر و مادر ذکر میکند و وقتی که خلقت جسمی انسان را تمام میکند مرحله دمیدن روح به بدن را خلقتی از نوع دیگر قلمداد کرده و با تکمیل این مرحله خداوند خود را به خاطر چنین خلقتی میستاید.

در نهج البلاغه حضرت علی (ع) تعبیر زیبایی دارند:

هَلْ تُحْسِبُ بِهِ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا؟ أَمْ هَلْ تَرَاهُ إِذَا تَوَفَّى أَحَدًا؟ بَلْ كَيْفَ يَتَوَفَّى الْجَنِينَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ! أَيْلِجُ عَلَيْهِ مِنْ بَعْضِ جَوَارِحِهَا أَمْ الرُّوحُ أَجَابَتْهُ بِإِذْنِ رَبِّهَا؟ أَمْ هُوَ سَاكِنٌ مَعَهُ فِي أَحْشَائِهَا؟ كَيْفَ يَصِفُ إِلَهَهُ مَنْ يَعْجَزُ عَنْ صِفَةِ مَخْلُوقٍ مِثْلِهِ! (نهج البلاغه / خطبه ۱۱۲)

آیا هنگامی که (فرشته مرگ) وارد منزلی می شود، احساس می کنید؟ و آیا وقتی کسی را قبض روح می کند وی را می بینید؟ از آن بالاتر (آیا می دانید) چگونه (گاهی) جنین را در شکم مادر، قبض روح می کند؟ آیا وارد شکم مادر از طریق بعضی اعضاء می شود یا از برون، روح جنین را به سوی خود فرا می خواند؟ و او به اذن پروردگار اجابت می کند، یا با او در شکم مادر، همراه است؟! چگونه کسی که از توصیف و تعریف مخلوقی همانند خود، ناتوان است، می تواند خالق و معبودش را توصیف کند؟!

آیا فکر میکنید که اگر قرابت و پیوستگی بین روح مادر و روح فرزند قرابتی مشابه قرابت جسمی بود مادر از قبض روح و یا آلام روح فرزند خود باخیر نمیشد.

در داستان حضرت زکریا خداوند به آنحضرت میفرماید:

یا زکریا إنا نبشركَ بغلامِ اسمهُ يحيى لم نجعلْ له من قَبْلُ سَمِياً «مریم/۷»

ای زکریا ما تو را به پسری که نامش یحیی است مژده می‌دهیم که قبلاً همنامی برای او قرار نداده‌ایم در این آیه شریفه خداوند میفرماید ما به تو (حضرت زکریا) قرار است پسری بدهیم که نامش یحیی است . به عبارت دیگر این پسر از قبل موجودیت مستقل داشته و نامش هم یحیی است و قرار است پسر تو شود.

در ایه دیگری ملائکه خطاب به حضرت مریم بشارتی را میدهند :

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ  
وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ «آل عمران/۴۵»

[یاد کن] هنگامی [را] که فرشتگان گفتند ای مریم خداوند تو را به کلمه‌ای از جانب خود که نامش مسیح عیسی بن مریم است مژده می‌دهد در حالی که [او] در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان [درگاه خدا] است

در این آیه شریفه نه تنها نام بلکه خصوصیات حضرت مسیح (ع) نیز قبل از تولد به حضرت مریم (ع) خبر داده میشود.

در جایی دیگر هنگامی که حضرت نوح پسر خود را در طوفان از دست میدهد و به خداوند عرض میکند که خدایا پسر من از اهل من بود (یعنی از خانواده من بود) خداوند در جواب میفرماید:

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (هود/۴۶)

فرمود: «ای نوح! او از اهل تو نیست! او عمل غیر صالحی است [= فرد ناشایسته‌ای است]! پس، آنچه را از آن آگاه نیستی، از من نخواه! من به تو اندرز می‌دهم تا از جاهلان نباشی!»

به بیان دیگر هیچ نوع اهلیتی بین تو و پسر تو بجز قرابت ظاهری پدر و فرزندی نبود. روح او وی را به سمتی کشانیده بود که او را تبدیل به یک عمل غیر صالح کرده بود و با تو سنخیتی نداشت.

در جای دیگر خداوند در خصوص روز محشر میفرماید:

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ «المؤمنون/۱۰۱»

هنگامی که در «صور» دمیده شود، هیچ یک از پیوندهای خویشاوندی میان آنها در آن روز نخواهد بود؛ و از یکدیگر تقاضای کمک نمی‌کنند (چون کاری از کسی ساخته نیست)!

در حقیقت نسبت های خویشاوندی و ارتباط ارواح با هم بیشتر به خاطر جبر محیط و خو گرفتن آنها با هم میباشد نه به خاطر پیوستگی سببی و نسبی ارواح.

## آیا روح با وجودی که به جسم ملحق است میتواند غیر محسوسات را درک کند یا ببیند؟

ما انسانها با دو عالم مواجه هستیم :

۱- عالم شهاده

۲- عالم غیب

عَالَمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ «الرعد/۹»

او از غیب و شهود آگاه، و بزرگ و متعالی است!

عالم شهاده همین عالمی است که ما با حواس پنجگانه میتوانیم آنها را درک کنیم . که به دو بخش دیدنی ها و نادیدنی ها تقسیم میشوند . دیدنی ها را که با حواس پنجگانه حس میکنیم . نادیدنی ها هم خلقت هایی هستند که حواس ما نمیتواند آنها را درک کند ولی با ابزارها و وسایل درک آنها برایمان میسر میشود.

به آیه زیر توجه فرمایید:

فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ «۳۸» وَمَا لَا تُبْصِرُونَ «۳۹» ( الحاقه/۳۸ و ۳۹ )

سوگند به آنچه می بینید، و آنچه نمی بینید،

یعنی آنچه که نمی بینید نیز وجود دارند اما از حیطه درک حواس شما خارج هستند مانند گازها .

دو عالم دیدنی ها و نادیدنی ها هر دو جزو عالم محسوسات هستند و تنها در شکل های مختلفی قرار دارند

یعنی انرژی ها ، امواج ، جامدات ، مایعات و گازها ، و .....



اما عالم غیب عالمی است که با حواس و نیز با وسایل قابل آشکار سازی نیستند و رمز گشایی و کشف آنها فقط از طریق اذن خداوند امکانپذیر میباشد .

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿٢٧﴾ ( الجن ٢٦ و ٢٧ )

دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد، ۲۶. مگر آن کس را که به پیامبری برگزیده است که فرشتگان را از پیش رو و پشت سر او می‌فرستد (تا اسرار وحی را شیاطین به سرقت گوش نربایند) ۲۷.

وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَاتٍ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿الأنعام/٥٩﴾

کلیدهای غیب، تنها نزد اوست؛ و جز او، کسی آنها را نمی‌داند. او آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند؛ هیچ برگگی (از درختی) نمی‌افتد، مگر اینکه از آن آگاه است؛ و نه هیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین، و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکار [= در کتاب علم خدا] ثبت است.

قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿النمل/٦٥﴾

بگو: «کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب نمی‌دانند جز خدا، و نمی‌دانند کی برانگیخته می‌شوند!»

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذِ اجْتَمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ ﴿يوسف/١٠٢﴾

این از خبرهای غیب است که به تو وحی می فرستیم! تو (هرگز) نزد آنها نبودی هنگامی که تصمیم می گرفتند و نقشه می کشیدند!

پس حد اقل ما به عالم غیب دسترسی نخواهیم داشت ولی سایر آیات الهی را نه تنها میتوانیم درک و حس کنیم بلکه خود خداوند نیز اصرار بر این موضوع دارد:

سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿فصلت/۵۳﴾

به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است؛ آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است؟!

در این آیه شریفه تاکید بر آشکار سازی آیات و نشانه ها دارد یعنی باید به نحوی این آیات در معرض ارائه قرار گیرند تا فرد بتواند به حق دسترسی پیدا کند.

پس در حیطه درک انسان میتواند آیات الهی را در جهان بیرون و درون خود مشاهده کند و از این نظر منعی برای او وجود ندارد

## منظور از درک چیست؟

درک اگر به مفهوم درک با حواس پنجگانه باشد دارای محدودیت های بسیار است مثلا شما نمیتوانید هوا را لمس کنید و یا کسی که پشت دیوار است را ببینید. این نوع درک به معنای خاص و محدود شده است. اما اگر به معنای عام درک نظر داشته باشیم به این نتیجه میرسیم که درک موضوعی به آن صورت که برایمان یقین حاصل شود نیز در محدوده درک قرار میگیرد :

وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْى وَلَوْ كَانُوا لَا يَبْصُرُونَ «یونس/۴۳»

و گروهی از آنان، به سوی تو می نگرند (اما گویی هیچ نمی بینند)! آیا تو می توانی نابینایان را هدایت کنی، هر چند نبینند؟!

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ «الأعراف/۱۷۹»

به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم؛ آنها دلها [= عقلها] بی دارند که با آن (اندیشه نمی کنند، و) نمی فهمند؛ و چشمانی که با آن نمی بینند؛ و گوشهایی که با آن نمی شنوند؛ آنها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراهتر! اینان همان غافلانند (چرا که با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند)! پس درک نیاز به دیدن با چشم سر و یا شنیدن با گوش سر و یا لمس فیزیکی ندارد . اگر درک شما از چیزی مساوی با باور آن باشد در حقیقت شما آنرا دیده اید و این نیازی به نمایش بصری ندارد . مثلا همه شما سر درد را تجربه و درک کرده اید اما هیچ انسانی تاکنون این درد را ندیده است ولی همه ما انسانها درکمان از این

موضوع مساوی با یقین عینی است و برای همین است که وقتی از حضرت علی (ع) سوال میشود آیا خدا را دیده ای؟ در پاسخ میفرماید:

«قد سألته دغلب الیمنی فقال: هل رایت ربک یا امیرالمؤمنین؟ فقال(ع): افاعبد مالا اری؟ فقال: کیف تراه؟ فقال: لا تدرکه العیون بمشاهدۃ العیان ولكن تدرکه القلوب بحقایق الایمان» «نهج البلاغه صبحی صالح، کلام ۱۷۹»  
 «دغلب یمنی از حضرت سؤال کرد که: آیا پروردگار خود را دیده ای؟ حضرت فرمود: آیا خدایی را که نمی بینم عبادت کنم؟ دغلب گفت: خدا را چگونه دیده ای؟ امام فرمود: چشمها هرگز او را آشکارا نمی بینند؛ اما قلبها با نیروی ایمان وی را درک می کنند».

همین درخواست روئیت خداوند را نیز قوم بنی اسرائیل از حضرت موسی داشتند منتهی ایندفعه با چشم سر:

وَإِذِ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ «البقرة/۵۵»

و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که گفتید: «ای موسی! ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد؛ مگر اینکه خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم!» پس صاعقه شما را گرفت؛ در حالی که تماشا می کردید.

پس درک همراه با یقین مرحله ای بسیار فراتر و قابل اعتماد تر از درک با حواس است و برای همین خواب پیامبران با بیداری آنان فرقی نمیکند و باز برای همین حضرت ابراهیم (ع) فقط با دیدن خواب برای قربانی کردن پسر خود اقدام میکند. در خواب حواس پنج گانه به علت سکون بدن غیر فعال میشوند ولی روح همچنان به درک از عوالم پیرامون خود ادامه میدهد و تجربیات بدون حواس پنجگانه او چیزی از یقینی بودن درک او نمیکاهد. و برای همین قرآن میفرماید :

هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهَدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ «الجاثیه/۲۰»

این (قرآن و شریعت آسمانی) وسایل بینایی و مایه هدایت و رحمت است برای مردمی که (به آن) یقین دارند!

یعنی اگر اهل یقین باشید بصیرت و بینایی نیز به شما اعطا میشود. در حقیقت یقین باوری است که توسط علم

برای انسان حاصل میشود اگرچه حواس پنجگانه به آن گواهی ندهند. مثلا اگر شما را در اتاقی که هیچ

ارتباطی با جهان خارج نداشته باشد قرار دهند و تنها یکعدد ساعت در اختیارتان باشد بدون اینکه شب و روز

را رویت کرده باشید با یقین کامل میگویید الان مثلا ظهر است و یا الان شب است. یعنی علم ابزار دیدن و حس

کردن به شما میدهد و بر همین اساس قرآن میفرماید :

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ «۵» لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ «۶» ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ «۷» ( التكاثر/۵ و ۶ و ۷)

چنان نیست که شما خیال می کنید؛ اگر شما علم یقین داشتید (افزون طلبی شما را از خدا غافل نمی کرد)؛ قطعاً

شما جهنم را خواهید دید! سپس آن را به عین یقین خواهید دید.

یعنی ابتدا بر اساس علم، یقین حاصل میشود و سپس بر اساس یقین، بینایی حاصل میگردد و بر اساس بینایی

علمی، بینایی عینی صورت میپذیرد و برد این بینایی چنان است که میتوان جهنم را هم به عینه مشاهده کرد.

**آیا مفاهیم درک شده برای همه یکسان است؟**

این دقیقا به تعالی روح هر فرد بستگی دارد و هرچه روح متالی تر باشد حیطه گسترده تر و عمیقتری از جهان

را درک خواهد کرد :

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ «فاطر/۱۹»

و نابینا و بینا هرگز برابر نیستند،

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الرَّ كِتَابُ اَنْزَلْنَاهُ اِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ بِاِذْنِ رَبِّهِمْ اِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ  
الْحَمِيدِ (الإبراهیم/۱)

الر، (این) کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را از تاریکیها (ی شرک و ظلم و جهل)، به سوی روشنایی (ایمان و عدل و آگاهی)، بفرمان پروردگارشان در آوری، بسوی راه خداوند عزیز و حمید.

خداوند در قران تعالی روح و گسترش درک را به خروج از تاریکی به روشنایی تشبیه فرموده زیرا درک شما در تاریکی به لمس و نهایتا حدس محدود میگردد اما در روشنایی دامنه درک شما بسیار گسترده و عمیق میگردد بطوریکه برای شناسایی محیط پیرامون نیازی به لمس و حدس و گمان نخواهید داشت بلکه به مجرد دیدن شیء شناسایی شما از آن شیء کامل میگردد.

### آیا درک یک تجربه شخصی است یا یک تجربه عمومی؟

با توجه به اینکه سطوح و مفاهیم درک شده بسته به هر فرد متفاوت است نتیجه میگیریم که درک کامل یک فرد از یک چیز کاملا منحصر به فرد است اگرچه درک فرد دیگر بسیار به درک فرد اول نزدیک باشد. این موضوع در امور محسوس بسیار به هم نزدیک است ولی در امور نامحسوس بسیار متفاوت است.

مثلا همه درکشان از دیدن چهره یک فرد در دیدن آن چهره یکسان اما در برداشت و تلقی یکسان نیست در حالیکه تنها یک چهره در معرض دید است اما یکی آنرا زیبا، یکی متوسط و یکی نیز زشت برداشت میکند حتی ممکن است شخص دیگری روحيات فرد را با چهره اش تلفیق کند و آنرا طور دیگری درک کند.

در دیدن و درک موجودات نامحسوس تجربه درک یک تجربه کاملاً شخصی و منحصر بفرد است. در آیه زیر دقت فرمایید:

وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّخَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ﴿١٦﴾ فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ﴿١٧﴾ (مریم/ ۱۶ و ۱۷)

و در این کتاب از مریم یاد کن آنگاه که از کسان خود در مکانی شرقی به کناری شتافت و در برابر آنان پرده‌ای بر خود گرفت پس روح خود را به سوی او فرستادیم تا به [شکل] بشری خوش اندام بر او نمایان شد. دقت فرمایید که خداوند میفرماید که فرشته برای مریم بصورت بشر نمایان شد به عبارت دیگر اگر کسی در آن لحظه در آنجا حضور میافت فردی جز مریم را نمیدید.

در خصوص وحی هم اوضاع به همین منوال است یعنی هنگامیکه وحی بر پیامبران نازل میشد کسی در کنار پیامبر فرشته وحی را نمیدید و یا صدای او را نمیشنید و تنها از تغییر حالات پیامبر متوجه رسیدن وحی به آن پیامبر میشد. در حقیقت اینچنین نیز باید میبود چون اگر همگان میتوانستند فرشته وحی را ببینند و از مکالمه او و پیامبر مطلع شوند دیگر وحی بر پیامبر جایگاه خود را از دست میداد:

حارث ابن هشام از پیامبر(ص) سوال نمود که وحی چگونه بر شما نازل میشود؟ حضرت در پاسخ فرمود: گاه صدایی همانند صدای زنگ به گوش من میرسد و وحیی که بدین صورت بر من نازل میشد سخت بر من گران و سنگین بود سپس این صداها قطع میشد و آنچه را جبرائیل به من میگفت فرا میگرفتم و گاهی جبرائیل بصورت مردی بر من فرود میامد و سپس با من سخن میگفت و من گفته‌های او را حفظ و از بر میکردم (بحار الانوار ج ۶ ص ۶۶۹ - الاتقان ج ۱ ص ۷۶ - صحیح بخاری ج ۱ ص ۲۷)

گاهی نیز تمثیل فرشته آنچنان است که با عالم محسوسات عجین میشود و مانند سایر محسوسات دیده میشوند یعنی همگان همانگونه که سایر مردمان را درک میکنند آنان را نیز درک میکنند. در سوره مبارکه (حجر آیات ۵۱ تا ۷۳) و (هود آیات ۶۹ تا ۸۲) داستان میهمانان حضرت ابراهیم را که فرشتگانی بودند که بصورت بشر برای بشارت فرزند به حضرت ابراهیم و نیز برای عذاب قوم لوط آمده بودند بیان شده است. جالب است که در این آیات حضرت ابراهیم، همسر حضرت ابراهیم، حضرت لوط و قوم حضرت لوط همگی فرشتگانی را که بصورت بشر نمایان شده بودند را مشاهده کردند و فرقی بین نبی و عامی و صالح و فاجر نبود. یعنی یک درک عمومی حاصل شده بود.

پس بسته به پیامی که قرار است از عالم نامحسوس به عالم محسوس برسد نوع آشکار شدن عوالم نامحسوس برای محسوسات متفاوت است. در آیه مبارکه زیر به این مراتب در خصوص وحی اشاره شده است:

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يَرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِيَاذِنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ شُورِي ﴿٥١﴾

و شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید، مگر از راه وحی یا از پشت حجاب، یا رسولی می فرستد و فرمان او آنچه را بخواهد وحی می کند؛ چرا که او بلندمقام و حکیم است!

در خصوص سایر موارد بجز وحی نیز آیات زیر میتواند راهنما باشد:

وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يَنْظُرُونَ (٨) وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ (٩) ﴿الأنعام/ ٨ و ٩﴾



(از بهانه‌های آنها این بود که) گفتند: «چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده (تا او را در دعوت مردم به سوی خدا همراهی کند؟!))» ولی اگر فرشته‌ای بفرستیم، (و موضوع، جنبه حسی و شهود پیدا کند)، کار تمام می‌شود؛ (یعنی اگر مخالفت کند)، دیگر به آنها مهلت داده نخواهد شد (و همه هلاک می‌شوند). (۸)

و اگر او را فرشته‌ای قرار می‌دادیم، حتماً وی را بصورت انسانی درمی‌آوردیم؛ (باز به پندار آنان)، کار را بر آنها مشتبه می‌ساختیم؛ همان‌طور که آنها کار را بر دیگران مشتبه می‌سازند! (۹)

قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يُمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا «الإسراء/ ۹۵»

بگو: «(حتی) اگر در روی زمین فرشتگانی (زندگی می‌کردند، و) با آرامش گام برمی‌داشتند، ما فرشته‌ای را به عنوان رسول، بر آنها می‌فرستادیم!» (چرا که رهنمای هر گروهی باید از جنس خودشان باشد).

از آیات فوق چنین نتیجه می‌گیریم که چنانچه امری از امور بخواهد از عالم غیر محسوس در عالم محسوسات جلوه نماید باید با شرایط عالم محسوس سازگار باشد و انسان اساساً به علت تکاتف ماده و با این بدن خاکی نمیتواند عالم غیر محسوس را به همان صورت غیر محسوس دریافت نماید و خداوند نیز ابا دارد که قوانین حاکم بر هستی را نقض نماید و از طریق غیر مالوف امور را به انجام رساند چنانچه امام صادق (ع) فرموده است :

ابی‌الله ان یجری الامور الا باسباب، فجعل لكل شیء سبباً (میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۵، ح ۶۶۱۸)

خداوند ابا و پرهیز دارد از جریان امور، مگر از طریق اسباب آن‌ها، پس برای هر چیزی سببی قرار داده است.

این قوانین چنان از سوی خداوند عالم تبیین شده که حتی برای پیامبر گرامی اسلام نیز عینا اجرا میشود و فقط در مواردی بسیار معدود نقض میگردد چنانچه به نظر بسیاری از مفسرین پیامبر تنها دو بار جبرئیل را بصورت واقعی دید:

وَلَقَدْ رَأَىٰ نَزْلَةَ أُخْرَىٰ «۱۳ النجم»

و بار دیگر نیز او را مشاهده کرد،

و در بقیه موارد او را به صورت فردی بنام دحیه کلبی ملاقات میکرد که فردی خوش سیما در بین اعراب بوده است.

از این بحث میخواهم این نتیجه را بگیرم که درک موجودات نامحسوسی همچون فرشتگان، جنیان و شیاطین به صورت واقعیشان بسیار نادر است و بیشتر به صورت تمثیل این اتفاق میافتد. و از سویی دیگر این درک توسط حواس پنجگانه بسیار نامحتمل تر از درک توسط علم یقینی خواهد بود و در بیانی دیگر تماس جسمی ما با موجوداتی اینچنین بسیار نادرتر از تماسهای روحی ما خواهد بود.

نتیجه گیری:

از مجموع بحث های بالا میتوان نتایج زیر را گرفت:

۱- روح موجودیست که مرکز تشخیص -نگهداری اطلاعات - تصمیم گیری و زندگی است و کلا ماهیت وجودی هر فرد با روح او سنجیده میشود.

۲- روح موجودیست مجرد که در اثر الحاق به جسم میتواند خود را به منصفه ظهور برساند.

۳- با جدایی روح از جسم فنای جسم اتفاق میافتد و روح باقی میماند.

۴- الحاق و جدایی روح به جسم باید طبق اجازه صورت پذیرد.

۵- روح دارای ادراکاتی منحصر به خود میباشد

۶- روح برای حساب و پاداش و عقاب باید به جسم ملحق شود

۷- روح منحصرأ به جسم خود تعلق دارد

۸- روح قابل تقسیم و تجزیه نیست

جن

**بحث در ماهیت جن :**

آیا جن ماهیتی حقیقی دارد؟ اگر چنین است چرا ما او را نمیبینیم و یا درکی از او نداریم؟

جن یکی از موجودات خداوند است که در طبقات موجودات به علت هوشمند بودن و مختار بودن در ردیف انسان قرار گرفته است و در آیات الهی معمولاً نام آن پیش از انسان آورده میشود. چون جن و شیطان از یک جنس هستند میتوان با بررسی خصوصیات شیطان البته بغیر از خصوصیات اخلاقی به مشخصات عمومی جنیان پی برد.

جن موجودی است که از لحاظ رتبه با توجه به مقام خلیفه الهی انسان و الزام سجده به انسان در مرتبه ای پایین تر از او قرار میگیرد:

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ ﴿الکَهْف: ۵۰﴾

و (یاد آر) وقتی که به فرشتگان فرمان دادیم که بر آدم همه سجده کنید، و آنها تمام سر به سجده فرود آوردند جز شیطان که از جنس جن بود بدین جهت از طاعت خدای خود سرپیچید.

از این آیه شریفه برداشت میشود که با وجودی که شیطان از جنیان بود الزام به سجده میشود و وقتی از این کار سرپیچی میکند مورد بازخواست قرار میگیرد.

همچنین کسانی از بنی آدم از تمامی جهانیان برتر قرار گرفته اند و فضیلت آنها غیر قابل انکار است:

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿آل عمران: ۳۳﴾

به حقیقت خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید.

در حدیثی که ظاهراً از حضرت امام صادق (ع) نقل گردیده اشاره ای به مراتب بین جن و انسان گردیده است:

« قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ سُئِلَ الْعَالِمُ (ع) عَنْ مُؤْمِنِي الْجِنِّ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ فَقَالَ لَا وَ لَكِنَّ لِلَّهِ حَظًّا بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ يَكُونُ فِيهَا مُؤْمِنُو الْجِنِّ وَ فَسَاقُ الشَّيْعَةِ. (بحار الأنوار؛ ج ۶۰؛ ص ۲۹۱)

از امام معصوم (ع) پرسیده شد که آیا مومنان جنّ به بهشت می روند؛ فرمودند: نه ولی برای خدا جایگاههایی است بین بهشت و جهنّم که مومنان جنّ و شیعیان فاسق در آن خواهند بود.»

از این روایت چند نکته برداشت میگردد :

۱- حد اکثر درجه مومن جن به شیعه فاسق میرسد.

۲- شیعه فاسق به بهشت نمیروند.

۳- بهشت مخصوص انسانهاست.

### آیا جن قابل رویت است؟

در این باب آیه زیر میتواند راهگشا باشد:

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِمَّنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿الاعراف: ۲۷﴾

ای فرزندان آدم، مبادا شیطان شما را فریب دهد چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، در حالی که جامه از تن آنان بر می کند تا قبایح آنان را در نظرشان پدیدار کند، همانا آن شیطان و بستگانش شما را می بینند از جایی که شما آنها را نمی بینید. ما نوع شیطان را دوستدار و سرپرست کسانی قرار داده ایم که ایمان نمی آورند.

در این آیه در باره خصوصیت شیطان و نوع آن یعنی جن میفرماید که او قدرت دیدن شما را دارد اما شما او را نمیبینید. این ندیدن از لحاظ ذاتی نیست یعنی اینطور نیست که انسان ذاتاً نتواند جن و شیطان را ببیند بلکه از لحاظ موقعیت دیدن این عدم رویت اتفاق میافتد. مثل اینکه یک نفر از پشت در بسته و از سوراخ کلید شما را نگاه کند. در این صورت میگوئیم او شما را از ناحیه ای میبیند که شما نمیتوانید او را ببینید. و وقتی شما موضع دید خود را تغییر دهید و یا موانع را برطرف کنید دیدن امکانپذیر میگردد.

### آیا جن شکل مشخصی دارد؟

با توجه به اینکه یکی از نامهای خداوند (مصور) یعنی تصویر گر میباشد:

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِي الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

﴿الحشر: ۲۴﴾

اوست خدای آفریننده عالم امکان و پدید آورنده جهان و جهانیان، نگارنده صورت خلقان، او را نامهای نیکو بسیار است، آنچه در آسمانها و زمین است همه به تسبیح و ستایش او مشغولند و اوست یکتا خدای مقتدر حکیم.

و نیز بنا بر حدیث زیر :

قال الصادق(ع) عن علي(ع): «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ، يُحِبُّ الْجَمَالَ» (کافی، ج ۶، ص ۴۳۸، باب التَّجَمُّلِ)

حضرت صادق(ع) از حضرت علی(ع) نقل فرمود: به درستی که خداوند زیبا است و زیبایی را دوست می دارد.

خداوند موجودات را به بهترین شکلی میآفریند و غافل از زیبایی آنها نیست:

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ﴿السجدة: ٧﴾

آن خدایی که هر چیز را به نیکوترین وجه خلقت کرد و آدمی را نخست از خاک (پست بدین حسن و کمال) بیافرید.

چون خداوند میفرماید هر چیزی را به بهترین وجه خلق کردیم قطعاً نوع جن نیز بی شکل و بقول بعضی گاز مانند نمیتواند باشد و اگر خوانندگان محترم حوصله به خرج دهند راجع به شکل جنیان نیز بحث خواهیم کرد. انشاءالله

**جن در چه محدوده ای زندگی میکند؟**

با دقت در آیات در میابیم که محل اصلی زندگی جنیان در روی زمین میباشد:

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿البقرة: ٣٦﴾

پس شیطان آنها را به لغزش افکند (تا از آن درخت خوردند) و (بدین عصیان) آنان را از آن مقام بیرون آورد، و گفتیم که (از بهشت) فرود آید که برخی از شما برخی را دشمنید، و شما را در زمین تا روز مرگ قرارگاه و بهره خواهد بود.

با توجه به اینکه حضرت آدم و حوا دشمن یکدیگر نبودند و این حکم نیز قبلاً برای حضرت آدم صادر شده بود که خلیفه خدا در روی زمین باشد معلوم میشود هبوط به زمین برای آدم و حوا و شیطان اتفاق افتاد و شیطان بود که در این بین دشمن انسان بود و وی بود که از قبل در بین فرشتگان جای داشت و حال محل زندگی او در روی زمین تعیین شد.

در جای دیگر از قول جنیان میفرماید:

وَأَنَا ظَنَّنَا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا ﴿الجن: ۱۲﴾

و ما چنین دانسته‌ایم که هرگز در زمین بر قدرت خدا غلبه و از محیط اقتدارش فرار نتوانیم کرد.

وباز در جای دیگر میفرماید:

وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَأَةً حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا ﴿الجن: ۸﴾

و جنیان گفتند ما به آسمان بر شدیم (تا اسرار وحی را استراق کنیم) لیکن یافتیم که آنجا فرشته نگهبان با قدرت و تیر شهاب آتشبار فراوان است.

بنا بر این جنیان از لایه جو که شهاب سنگ ها در برخورد با آن میسوزند فراتر نمیروند و محل زندگی آنها در روی زمین است.

**آیا جنیان ارگانیک هستند یعنی مانند ما انسانها اندام دارند؟**

جنیان با توجه به آیات شریفه قران مجید دارای قلب و چشم و گوش شبیه اندامهای انسان هستند:



وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ  
بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ ﴿الأعراف: ١٧٩﴾

و محققا بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریدیم، چه آنکه آنها دل دارند ولی با آن درک نمیکنند، و چشم دارند ولی با آن نمیبینند، و گوش دارند ولی با آن نمیشنوند، آنها مانند چهارپایانند بلکه بسی گمراه‌ترند، آنها همان مردمی هستند که غافل‌اند.

همچنین آنها دارای صدا و اندام جنسی هستند . چنانچه خداوند به شیطان میفرماید:

وَاسْتَفْزِزْهُ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿الإسراء: ٦٤﴾

(برو) و هر که را توانستی با آواز خود تحریک کن و به لغزش افکن، و با جمله لشکر سوار و پیاده‌ات بر آنها بتاز و در اموال و اولاد هم با ایشان شریک شو و به آنها وعده (های دروغ و فریبنده) بده، و (ای بندگان بدانید که) وعده شیطان چیزی جز غرور و فریب نخواهد بود.

فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ ﴿الرحمن: ٥٦﴾

در آن بهشته‌ها زنان زیبای با حیائی است (که به چشم پر ناز جز به شوهر خود ننگرند) و دست هیچ کس از جن و انس پیش از آنها بدان زنان نرسیده است.

و یا در این آیه از شنیدن مستقیم صوت قرآن یاد شده :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ﴿الجن: ١﴾

ای رسول ما) بگو: مرا وحی رسیده که گروهی از جنیان (آیات قرآن را هنگام قرائت من) استماع کرده‌اند و پس از شنیدن گفته‌اند که ما از قرآن آیات عجیبی شنیدیم.

در این آیه نیز به سر شیاطین اشاره شده است:

طَلَعَهَا كَأَنَّهٗ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ ﴿الصافات: ٦٥﴾

درخت زقوم شکوفه اش گویی سرهای شیاطین است.

ممکن است این توجیه پیش آید که خداوند خواسته زشتی شکوفه های درخت زقوم را به زشتی ماهیت شیطان مثل بزند و یا مشارکت در اولاد را به معنی لقمه حرام پدر و مادر که در نطفه نیز اثر میگذارد و یا لمس زنان بهستی را به معنای ارتباط تلقی نمایند ولی به نظر من فرمایشات قرآن در این موارد با تمثیل همراه نیست چرا که یک جن زمانی میتواند با یک انسان ارتباط زناشویی برقرار کند که دارای تمنیات و ابزارهای مشابه باشند ﴿الرحمن: ٥٦﴾ و یا زمانی یک جن میتواند آیات تلاوت شده قرآن توسط انسان را بشنود که دارای ابزارها و نیز درک مشابه از قرآن باشد. ﴿الجن: ١﴾ همچنین ما که اعتقاد داریم این قرآن برای هدایت جن و انس نازل شده است باید بپذیریم که قوانینی که در آن تشریح شده است میتواند مورد استفاده هر دو گروه جن و انس قرارگیرد. مثلا قوانین مربوط به زناشویی، ارتباطات اجتماعی، اداب عبادی و غیره باید طوری تبیین شده باشد که برای هر دو گروه جن و انس قابل اجرا باشد و از این نظر است که اینجانب اعتقاد دارم که فیزیک بدنی و نیز تمنیات انسان و جن بسیار به هم نزدیک است.

### ترکیب بدن جنیان از چیست؟

در آیات قرآن بر این نکته تاکید شده که اصل خلقت جن از ماده آتش است:

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ﴿ص: ٧٦﴾

(شیطان) گفت: «من از او (انسان) بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل!»

در آیه دیگری به کیفیت این آتش اشاره میفرماید :

وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ السَّمُومِ ﴿الحجر: ٢٧﴾

و جن را پیش از آن، از آتش گرم و سوزان خلق کردیم!

وَخَلَقَ الْجَانَّ مِن مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ ﴿الرحمن: ١٥﴾

و جن را از شعله‌های مختلط و متحرک آتش خلق کرد!

سموم را بعضی باد داغی گفته اند که دارای خاصیت سمی است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۲۴۱؛ طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱۲، ۲۳۲) و علت اینکه آن را سموم می‌گویند این است که در «مام» بدن یعنی در منفذهای بدن وارد می‌شود. (طبرسی، ۱۳۴۹: ۱۳، ۱۸۲) و کلمه «مارج» به معنای زبانه‌ای خالص و بدون دود از آتش است. (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱۹، ۱۶۶؛ طبرسی، ۱۳۴۹: ۲۴، ۷۴؛ آلوسی، ۱۴۰۵: ۲۷، ۱۰۵) حالا چه نتیجه ای حاصل میشود؟

از تمام این معانی میتوان اینطور برداشت نمود که بقول خودمان جن از آن گل آتش خلق شده یعنی از محل سوزاندگی و جایی که شعله ها با هم در می‌آمیزند و یکدیگر را تقویت میکنند. والله اعلم  
به هر حال آنچه مسلم است این است که خلقت جن از انرژی است . البته این انرژی لزوما نمیتواند به همان صورت باشد چنانچه خلقت آدم نیز متفاوت از خاک است.

برای شما مثالی میزنم: نفت یک ماده سیاه و قیر مانند و بی شکل است ولی اگر کسی به شما بگوید از نفت انواع رنگ، کود شیمیایی، انواع پلاستیک، انواع سوخت، حلالها و... تولید شده است شما به راحتی قبول میکنید که ماده اولیه همه اینها همان نفت سیاه بی شکل است.

حال حتما بعضی ها فکر میکنند که اگر روی جن آب بریزند جن از بین میرود چون ماده اولیه اش آتش است در حالیکه خداوند در قرآن فرموده است که:

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴿الأنبياء: ۳۰﴾

و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم؟! آیا ایمان نمی‌آورند؟!

یعنی یقینا در ترکیب ساختار هر موجود زنده ای آب بکار رفته است و به حیات او به آن بستگی دارد:

وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا (الجن / ۱۶)

و اینکه اگر آنها [= جن و انس] در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرایشان می‌کنیم!

و یا بعضی ها فکر میکنند که آتش جنیان را نمیسوزاند:

وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا (الجن / ۱۵)

و اما ظالمان (جن) آتشگیره و هیزم دوزخند!

پس ساختار جنیان قطعا بسیار متفاوت از جنس آتش میباشد. مثلا میگویند انسان از گل خلق شده است آیا

واقعا بدن ما قرابتی با گل و خاک دارد؟ آیا اگر این موضوع از سوی خداوند برای ما بیان نمیشد هرگز به

فکرمان خطور میکرد که ما از خاکیم؟ ضمنا این سوال همیشه در ذهن من خطور میکند که اگر خلقت ما از

خاک است پس خلقت سایر موجودات پیرامون ما نظیر گاو و گوسفند و ببر و شیر و پرندگان دیگر از

چیست؟ چون ظاهرا آنها هم گوشت و پوست و خون و ارگانهایشان با ما مشابه است.

### آیا جنیان موجودات مادی هستند یا غیر مادی؟

خیلی ها اعتقاد دارند که جنیان موجوداتی غیر ارگانیک و غیر مادی هستند . ولی عقیده من با آنها کاملا متفاوت است و این با بررسی آیات قران و روایات روشن میگردد.

جنیا در مورد استراق سمع در آسمان میگویند:

إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُّبِينٌ ﴿الحجر: ۱۸﴾

مگر آن کس که استراق سمع کند (و دزدانه گوش فرا دهد) که «شهاب مبین» او را تعقیب می کند (و می راند)

آیا کسی که برخورد شهاب او را میکشد غیر مادی است. و یا در آیه زیر در مورد سلطنت حضرت سلیمان میفرماید:

وَالشَّيَاطِينِ كُلِّ بَنَاءٍ وَغَوَاصٍ ﴿ص: ۳۷﴾

و شیاطین را مسخر او کردیم، هر بنا و غواصی از آنها را!

آیا کسی که بنایی و غواصی میکند غیر مادی است؟ و یا خداوند زندگی موجودات زنده را بر پایه آب میداند:

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴿الأنبياء: ۳۰﴾

و هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم؟! آیا ایمان نمی آورند؟!

و جن هم که یک موجود زنده است قطعا از این قاعده کلی مستثنا نیست . آیا کسی که برای بقای خود آب مصرف میکند و یا آب را در ترکیب ساختار خود دارد غیر مادی است؟

آیا کسی که از نعمات مادی بهشت استفاده خواهد کرد غیر مادی است؟

از سوی دیگر خطاب قرآن به دو گروه جن و انس با صفت (ثقلان) که به معنای سنگین میباشد نیز احتمال دارد

دلیلی بر مادی بودن آنها باشد. والله اعلم

در آیه زیر نیز دابه (شامل موجودات هوشمند غیر انسان) را نیز موجوداتی چون ما به حساب آورده است که

میتواند دلیلی بر مادی بودن آنها باشد:

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ

يُحْشَرُونَ ﴿الأنعام: ٣٨﴾

هیچ جنبنده‌ای در زمین، و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، نیست مگر اینکه امتهایی همانند شما هستند. ما هیچ چیز را در این کتاب، فروگذار نکردیم؛ سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می‌گردند.

و اما در احادیث نیز دلایلی بر مادی بودن جنیان میابیم:

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقولستکه فرمود که چون جامه را از بدن بیرون آورید بسم الله

بگوئید تا جنیان نپوشند و اگر نگوئید جنیان آنجامه را میپوشند تا صبح. (حلیه المتقین / فصل دهم : در سایر

آداب جامه پوشیدن و کندن)

به نظر شما کسی که لباس ما را به تن میکند غیر مادی است و نیز این نکته جالب است که اگر شباهت فیزیکی

با ما نداشته باشد (مثلا مکعب مستطیل باشد) میتواند لباس ما را به تن کند؟

و یا این حدیث:

«ابن بابویه» نقل کرده است: «گروهی از طایفه جن خدمت پیامبر اکرم (ص) شرفیاب شدند و عرض کردند: ای رسول خدا چیزی برای خوردن به ما عطا فرما، حضرت هم استخوان و بازمانده غذا را به آنها عطا کرد.» (وسایل الشیعه، جلد ۱، ص ۲۵۲)

ایا موجود غیر مادی غذای مادی مصرف مینماید؟

با توجه به آیات فوق به نظر میرسد که ماهیت ساختاری وجود جنیان مادی میباشد.

**آیا جنیان نرو ماده دارند و مانند ما تولید مثل مینمایند؟**

از سیاق آیات چنین بر میآید که جنیان نیز نر و ماده دارند.. در یک حکم کلی خداوند میفرماید برای هر چیز جفت آفریدیم:

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿الذاریات: ۴۹﴾

و از هر چیز دو جفت آفریدیم، شاید متذکر شوید!

و از آیه دیگر بطور صریح درک میشود که جنیان زن و مرد دارند

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿الجن: ۶﴾

و اینکه مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می شدند!

و اینکه آیا ایشان تولید مثل دارند یا نه ؟ :

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ﴿الكهف: ۵۰﴾

به یاد آرید زمانی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید!» آنها همگی سجده کردند جز ابلیس - که از جن بود- و از فرمان پروردگارش بیرون شد آیا (با این حال)، او و فرزندانش را به جای من اولیای خود انتخاب می کنید، در حالی که آنها دشمن شما هستند؟! (فرمانبرداری از شیطان و فرزندانش به جای اطاعت خدا)، چه جایگزینی بدی است برای ستمکاران!

در روایتی حضرت پیامبر(ص) به حضرت علی (ع) میفرماید :

«ای علی، در شب اول، وسط و آخر ماه آمیزش مکن و... زیرا همانا جنیان در این سه شب برای مقاربت به پیش زنان خویش می روند». (وسائل الشیعه، ص ۹۱)

همچنین در روایتی دیگر راوی از امام جعفر صادق سوال میکند که:

راوی پرسید فرزند چگونه شرک شیطان میشود فرمود که اگر در وقت جماع نام خدا ببرند شیطان دور میشود و اگر نبرند ذکر خود را با ذکر آنشخص داخل میکند پس جماع از هر دو مییاشد و نطفه یکی است پرسید که بچه چیز میتوان دانست که شیطان در کسی شریک شده است؟ فرمود که هر که ما را دوست میدار شیطان در او شریک نشده است و هر که دشمن ماست شیطان او را شریک شده است. (حلیه المتقین/فصل پنجم : درآداب نماز و دعا در شب زفاف و در وقت مقاربت زنان)

در این روایت نوع عمل جنسی شیطان و اندام او همچون انسان ذکر شده اما جالب است که حضرت میفرماید جماع از هردو و نطفه از یکی است یعنی مشارکت شیطان در اولاد انسان مشارکت جسمی نیست بلکه مشارکت روحی است. چنانچه در آیه زیر میفرماید:



وَاسْتَفْزِزْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّهُمْ وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿الْإِسْرَاءُ: ٦٤﴾

هر کدام از آنها را می‌توانی با صدایت تحریک کن! و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آنها گسیل دار! و در ثروت و فرزندان‌شان شرکت جوی! و آنان را با وعده‌ها سرگرم کن! -ولی شیطان، جز فریب و دروغ، وعده‌ای به آنها نمی‌دهد.

### آیا جنیان غذا می‌خورند؟

در آیات شریفه قرآن توضیحات زیادی در باره غذای جنیان نمیتوان یافت و بیشتر باید به قراین اکتفا کرد مانند این آیه:

وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا ﴿الْجِنُّ: ١٦﴾

و اینکه اگر آنها [= جن و انس] در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم!

اما در روایات توضیحات جامع تری در این خصوص میتوان یافت مانند روایات زیر:

در روایتی آمده است که غذای بعضی از جنیان جذف است که نوعی گیاه است که در یمن می‌روید و با خوردن آن نیاز به آب نیست (بحار الانوار ج ۶۰ ص ۷۳ و سفینه البحار ص ۶۷۹)

بسند معتبر منقولستکه حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود که استخوانرا پاک مکنید که جنیان را در

آن بهره هست و اگر پاک کنید ایشان از خانه شما میبرند چیزی را که بهتر از این باشد. (حلیه المتقین/فصل

سوم : در بیان بعضی از آداب و اوقات طعام خوردن )

جنیان به خدمت پیامبر اکرم شرفیاب شدند و برای خود و حیواناتشان غذا خواستند ، حضرت استخوان را برای جنیان و سرگین را برای حیواناتشان قرار داد. به همین سبب استنحاء با استخوان خوب نیست . ( حلیه المتقین/فصل یازدهم : در آداب بیت الخلاء)

از مطالعه آیات و نیز روایات فوق برمیآید که جنیان واقعا تغذیه میکنند و این امر مانند حدس برخی اینگونه نیست که از بو و یا بخار برخواسته از مواد غذایی استفاده کنند و جالب است که در روایت آخر به حیوانات جنیان نیز اشاره دارد و اینکه آنها از سرگین تغذیه میکنند . اگر نظری اجمالی بر این احادیث داشته باشیم به یک نکته مشترک پی میبریم و آن اینکه جنیان از آب و مواد آلی استفاده میکنند

### آیا جنیان ارتباطات کلامی دارند و صحبت میکنند؟

در آیات الهی خداوند به شیطان میگوید که آدمیان را با صدایت تحریک کن :

وَاسْتَفْزِزْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿الإسراء: ٦٤﴾

هر کدام از آنها را می توانی با صدایت تحریک کن! و لشکر سواره و پیادهات را بر آنها گسیل دار! و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی! و آنان را با وعدهها سرگرم کن! -ولی شیطان، جز فریب و دروغ، وعدهای به آنها نمی دهد.

و در جای دیگر میفرماید این قران گفتار شیطان نیست:

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ﴿التكوير: ٢٥﴾

این (قرآن) گفته شیطان رجیم نیست!

و در جای دیگر از قول جنیان میفرماید :

وَأَنَّهُ كَانَ يَاقُولُ سَفِيهًا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ﴿الجن: ٤﴾

و اینکه سفیه ما درباره خداوند سخنان ناروا می‌گفت!

از آیات بالا مشخص میشود که جنیان با هم و با انسان ارتباطات کلامی دارند و این ارتباطات باعث انتقال اطلاعات میشود:

قَالَ عَفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ ﴿النمل: ٣٩﴾

عفریتی از جن گفت: «من آن را نزد تو می‌آورم پیش از آنکه از آنکه از مجلست برخیزی و من نسبت به این امر، توانا و امینم!»

و در این آیه انتقال اطلاعات از طریق کلام بیان شده است:

وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ﴿الأحقاف: ٢٩﴾

(به یاد آور) هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو متوجه ساختیم که قرآن را بشنوند؛ وقتی حضور یافتند به یکدیگر گفتند: «خاموش باشید و بشنوید!» و هنگامی که پایان گرفت، به سوی قوم خود بازگشتند و آنها را بیم دادند!

پس ارتباط جنیان از طریق گفتن و شنیدن انجام میگیرد و این انتقال از نفر به نفر میباشد. اگرچه ممکن است نوع صوت و زبان آنها با ما متفاوت باشد. زیرا آنچه‌ان که میدانیم گوش انسان قادر است صداهایی بین ۲۰ تا ۲۰۰۰۰ هرتز را درک کند. به این محدوده محدوده شنوایی انسان می‌گویند. محدوده فرکانس گفتاری نیز مابین

۳۰۰ تا ۴۰۰۰ هرتز است. اما گوش انسان نسبت به اصوات با فرکانسهای ۱۰۰۰ تا ۴۰۰۰ هرتز حساسیت بیشتری دارد. به فرکانس صوتی پایین تر از ۲۰ هرتز فروصوت و به فرکانس های صوتی بالاتر از ۲۰ هزار هرتز فراصوت اطلاق میگردد. فرکانس یک ویژگی فیزیکی صوت است زیرا به کمک لوازم الکترونیکی می توان آن را اندازه گرفت. در مقابل، فرکانس در گوش ما به عنوان یک اثر کیفی است به طوری که با آن زیر و یا بمی صدا را تشخیص می دهیم. یک صدای خالص با فرکانس پایین به عنوان صدای بم و صدای دیگر با فرکانس زیاد به عنوان صدای زیر شنیده می شود. با اینکه فراصوت و فروصوت توسط انسان قابل شنیدن نمیباشند، اما فردی که در معرض آنها قرار میگیرد دچار احساس سرگیجه، تهوع و سردرد میگردد. (برداشت با تغییرات جزئی از وبلاگ نگاهی نو به جهان)

حال با این توضیحات به حدیث زیر توجه فرمایید که حکیمه خانوم دختر امام موسی کاظم(ع) در آن صدای یک جن را بصورت واقعی آن شنیده است :

علی بن محمد و محمد بن الحسن عن سهل بن زیاد عن ذکرة عن محمد بن جحرش قال حدثتني حکیمه بنت موسی قالت رأيت الرضاع واقفاً علی باب بیت الحطب و هو یناجی و لست أری أحداً فقلت یا سیدی لمن تناجی فقال هذا عامر الزهرائی أتانی یسألنی و یشکو إلی فقلت یا سیدی أحب أن أسمع کلامه فقال لی إنک إن سمعت به حممت سنه فقلت یا سیدی أحب أن أسمعه فقال لی اسمعی فاستمعت فسمعت شبه الصغیر و رکبتنی الحمی فحممت سنه (اصول کافی / جلد ۲ / باب جن نزد ائمه آیند و مسائل دینی خود را بپرسند و در کارهای خود بآنها روی آورند.)

حکیمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام گوید: امام رضا علیه السلام را دیدم در هیزم خانه ایستاده و اهسته سخن می گوید و من دیگری را نمی دیدم. گفتم: آقای من! با کی اهسته سخن میگوئی فرمود:

این عامر زهرائی است که نزد من آمده ، و چیزی میپرسد و درد دل میکند. عرض کردم : سرورم ! دوست دارم سخنش را بشنوم ، بمن فرمود: اگر تو سخنش را بشنوی یکسال تب میکنی ، عرض کردم : اقایم ! دوست دارم بشنوم . فرمود: بشنو، من گوش دادم صدائی مانند سوت شنیدم و تب مرا گرفت تا یکسال . از این حدیث میتوان دریافت که صدای جنیان دارای فرکانسی فراصوتی است و علت شنیدن صدا بصورت سوت و نیز تب حکیمه خانم هم همین بوده است.

### انواع جن :

در آیات قرآن در باره انواع جن از لحاظ اخلاقی و نیز دینی دو آیه در سوره جن میتوان یافت که عبارتند از:

وَأَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِمَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا (الجن/۱۱)

و اینکه در میان ما، افرادی صالح و افرادی غیر صالحند؛ و ما گروه‌های متفاوتی هستیم!

وَأَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِمَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا (الجن/۱۴)

و اینکه گروهی از ما مسلمان و گروهی ظالمند؛ هر کس اسلام را اختیار کند راه راست را برگزیده است،

وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا (الجن/۱۴)

و اما ظالمان آتشگیره و هیزم دوزخند!

در این آیات از لحاظ اخلاقی جنیان به افراد صالح و افرادی که صالح نیستند تقسیم شده اند ولی مشخص

میکند که طیف افراد ناصالح که پایتتر از افراد صالح قرار میگیرند بسیار گسترده و متفاوت است.

از لحاظ دینی کلا جنیان دو گروه میشوند : ۱- مسلمانان و ۲- نامسلمانان یا ظالمین

جالب است که جن های مسلمان در جهت رشد و تعالی حرکت میکنند و نامسلمانان در جهت جهنم یعنی این دو طیف حد وسط ندارند و جن یا جهنمی است و یا بهشتی.

اما در روایات میتوان طیف های شکلی و یا اجتماعی دیگری را یافت مثلا:

پیامبر خدا (ص): خداوند عز و جل جن را بر سه قسم آفرید: قسم اول مارها عقرب ها و حشراتند. قسم دوم مانند باد در هوا روانند. قسم سوم حساب و عقاب دارند. (نهج الفصاحه حدیث ۶۸۰)

و نیز این حدیث شریف:

سالم بن ابی سلمه می گوید: از امام صادق(ع) در مورد سگ ها پرسیده شد حضرت فرمودند: هر سیاه یک رنگ و هر قرمز یک رنگ و هر سفید یک رنگ از سگها از جن می باشند و آن دسته از سگ ها که سیاه و سفید می باشند مسخ شده انسان و جن هستند .

منبع: علامه مجلسی در ج ۶۳ ص ۴۹ کتاب بحارالانوار خویش در تبیین این حدیث اینچنین گفته: مواد از آن ممکن است یکی از ۴ وجه ذیل باشد:

۱- اصل خلقت سگها از جن است زیرا در روایت است که سگ از بزاق ابلیس خلق شده و ابلیس جنی از جنهاست ۲- سگها در صفات شبیه جنها می باشند ۳- جن ها به صورت سگها ظاهر می شوند ۴- هنگامیکه سگها مسخ شدند گروهی از آنها مسخ شده انسان و گروهی دیگر مسخ شده جن شدند .

فروع کافی ج ۶ ص ۵۵۳

از احادیث بالا میتوان اینطور برداشت نمود که جن به یک طیف وسیع از موجودات اطلاق میشود که بعضی از آنها بصورت حیوان و برخی بصورت پرندهگان هستند که به علت تبعیت از غرایزشان مانند سایر موجودات غیر

هوشمند حساب و عقاب ندارند ولی دسته سوم که از عقل و اختیار برخوردارند دسته جدایی هستند. خوب چه

دلیلی دارد که این طیف بسیار نامتجانس در یک گروه جمع‌بندی شوند؟

ممکن است از یک نظر به روحیات و عادات این گروهها برگردد مثلاً همگی آنها دارای حالت تهاجمی میباشند و یا انسان از همه آنها واهمه دارد و ... به هر حال باید فصل مشترکی بین این صنف های مختلف وجود داشته باشد که بتوان آنها را در یک شاخه جای داد و به نظر من این فصل مشترک به مهمترین وجه خلقت جنیان یعنی اصل ناری آنان باز میگردد. زیرا در روایات و داستانها بسیار ذکر گردیده که جنیان مکلف علاقه دارند بصورت این موجودات ظاهر شوند و شاید این به خاطر سنخیت بالای وجودی جنیان مکلف با جنیان غیر مکلف باشد. به حدیث زیر توجه بفرمایید:

از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که سگها از ضعیفان جنند هرگاه طعام خورید و سگی حاضر باشد یا طعامش بدهید یا دورش کنید که نفس های بد دارند (حلیه المتقین/ باب دوازدهم/ فصل نهم /در منع از نگهداشتن سگ در خانه)

باز در حدیثی دیگر پیامبر به حضرت علی (ع) میفرماید:

ای علی! هرگاه ماری را در راه دیدی آن را بکش که من با جنیان پیمان بسته ام به صورت مار آشکار نشوند».

(ترجمه ی بحارالانوار، ج ۷، ص ۷۴)

### آشکار شدن جنیان به صورتهای مختلف:

در روایات متعددی داریم که جنیان بصورت افراد انسان و یا بصورت سایر حیوانات در نزد انسانها آشکار شده

اند. آیا حقیقتاً این امر امکانپذیر است؟ آیا این فقط شکل گیری در پندار انسانهاست و یا از لحاظ مادی نیز

جنیان هویت مادی قابل دیدن بخود میگیرند. با مراجعه به قران درمیابیم که در برهه هایی از زمان جنیان و شیاطین قابل رویت بوده و اعمال فیزیکی انجام میدادند مانند زمان خلقت حضرت آدم(ع) و یا زمان حکومت حضرت سلیمان (ع):

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَّحَارِبٍ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانَ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ

عِبَادِي الشَّاكِرِينَ ﴿سبأ: ۱۳﴾

(جنیان و شیاطین) هر چه سلیمان می خواست برایش درست می کردند: معبدها، تمناها، ظروف بزرگ غذا همانند حوضها، و دیگهای ثابت (که از بزرگی قابل حمل و نقل نبود؛ و به آنان گفتیم:) ای آل داوود! شکر (این همه نعمت را) بجا آورید؛ ولی عده کمی از بندگان من شکرگزارند!

و این آیه شریفه:

وَحَشِيرٍ لِّسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿النمل: ۱۷﴾

لشکریان سلیمان، از جن و انس و پرندگان، نزد او جمع شدند؛ آنقدر زیاد بودند که باید توقف می کردند تا به هم ملحق شوند!

اما بطور عادی این دیدن میسر نیست . اگرچه این رویت معمول نیست ولی از لحاظ علمی قابل بحث میباشد. در بحث های پیشین گفتیم که جن موجودی مادی و نامرئی است که عدم رویت او فقط بخاطر نحوه رویت ما و نه بخاطر ناتوانی ذاتی در رویت میباشد.

إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿الأعراف: ۲۷﴾

او و قبيله اش شما را می بینند از جایی که شما آنها را نمی بینید؛ (اما بدانید) ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند!



فرض کنید به ما بگویند در هوای این اتاق بخار آب وجود دارد. ما با توجه به عدم رویت آن نمیتوانیم حکم به عدم وجود آن بدهیم این بخاطر نقصذاتی در دیدن ما نیست بلکه به خاطر شرایط دید است. حال یک لیوان پر از یخ را روی میز میگذاریم و کم کم بخار در اتصال با لیوان سرد بصورت مایع روی لیوان مشاهده میگردد. یعنی در حقیقت بخار با شرایطی قابل دیدن شده است و از سویی یخ داخل لیوان هم که کاملاً جامد است جلوه دیگری از همان بخار است. پس یخ جامد، آب بی شکل و بی رنگ و مایع و بخار بی شکل و بی رنگ و غیر قابل رویت جلوه های مختلف ماده ای بنام آب هستند. جن نیز میتواند با تغییر شرایط به شکلی که برای ما قابل رویت باشد در آید.

میدانیم چشم ما میتواند امواجی بین طول موج ۴۰۰ تا ۷۰۰ نانگستروم را بصورت رنگ رویت کند. امواج با طول موج پایین تر از این محدوده امواج مادون قرمز و بالاتر از آن ماوراء بنفش هستند که قابل رویت نبوده ولی اثرات آنها مانند ایجاد گرما و یا سوختگی پوست را بر اثر آنها درک مینماییم و بغیر از اینها امواج، اشعه ایکس، اشعه کیهانی، اشعه گاما، امواج صوتی و امواج رادیویی نیز وجود دارند که ما قادر به دیدن آنها نیستیم. حال اگر طول موج این امواج تغییر یابد ممکن است بصورت مرئی در آیند. و یا ممکن است ما وسایلی را ابداع نماییم که بتواند چنین امواجی را آشکار سازد مانند رادیو که امواج رادیویی را آشکار میسازد و یا فیلم های حساسی که اشعه X را آشکار میسازند.

بنابر این آشکار شدن مادیات نامرئی با تغییر شرایط و یا توسط آشکار سازها ممکن است. حال از سوی دیگر چنانچه فرض کنیم که جن از نوع انرژی باشد. امروزه به اثبات رسیده است که ماده و انرژی میتوانند به یکدیگر تبدیل شوند و هیچیک از بین نمی روند بلکه از حالتی به حالت دیگر تبدیل میشوند. و در حقیقت ماده و انرژی نموده های مختلف یکدیگرند و ممکن است به همین دلیل باشد که جنیان میتوانند به شکل های مختلف برای ما ظاهر شوند.

از سوی دیگر نمود دیگری از ماده نیز اخیرا کشف شده که به آن پلاسما میگویند. پلاسما از یونیزه شدن گاز در حرارت بسیار بالا ( بین ۲۰۰۰ تا چند میلیون درجه سانتیگراد ) پدید میآید. پلاسما فراوانترین ماده قابل رویت در جهان است (چیزی در حدود ۹۹ درصد ماده موجود در جهان) و در خارج از زمین ماده تشکیل دهنده ستارگان و خورشید را تشکیل میدهد. اما در روی زمین به علت پایداری کم در موارد نادری مانند زمان ایجاد رعد و برق بوجود میآید. با توجه به اینکه در پلاسما الکترون ، پروتون و نوترون آزادانه تغییر موقعیت میدهند شکل پذیری پلاسما فوق العاده بالاست. شاید بتوان پلاسما را با تعبیر (مارج من نار) در مورد ساختار بدن جنیان مشابه دانست . والله اعلم

در هر حال چنانچه جنی بصورت انسان و یا سایر موجودات مرئی شود قوانین حاکم بر آن موجود بر وی نیز صدق خواهد کرد یعنی میتواند دچار آسیب های جسمی شود و یا در برخورد با اشیاء مادی مجروح گردد و یا حتی بمیرد . درست مثل اینکه آب را به یخ تبدیل کنیم . در این تبدیل آب تبدیل شده به علت تغییر در ساختار قابلیت حمل بدون ظرف و یا شکستن و خرد شدن پیدا مینماید.

و برای همین جنیان حضرت سلیمان در انجام کارهای بنایی و غواصی دچار زحمت میشدند:

فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ (سباء / ۱۴)

هنگامی که (جسد سلیمان) بر زمین افتاد جنیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند در عذاب خوارکننده باقی نمی ماندند!

**نحوه ارتباط جن با انسان:**

با توجه به اینکه جن ها معمولا تمایلی به ورود به زندگی انسانها ندارند و اغلب سعی میکنند برای پرهیز از این برخورد در جاهای متروک و یا دور از دسترس بیتوته کنند، ما معمولا حضور جن ها را در زندگی خود

احساس نمیکنیم و چنانچه جن هایی برای انجام ماموریت یا کار خاصی لازم بدانند در معرض دید قرار گیرند به خاطر همین پرهیز از برخورد سعی میکنند به صورتی کاملاً عادی به شکل یک انسان، یک بچه و یا یک حیوان عادی مانند گربه ، موش ، گنجشک و غیره ظاهر شوند و کاری هم به کار دیگران نداشته باشند. اما در مواردی جنیان ناصالح ( بصورت خاص شیاطین) که قصد فساد در بین انسانها را دارند سعی میکنند بدون باقی گذاشتن ردی از خود و تنها توسط اعمال تله پاتی و ایجاد تفکری با ماهیت تفکر خود بر انسان تسلط یابند .

اصولاً انسان با توجه به وجود روح خدایی نسبت از نفوذ جنیان مصون میباشد و چنانچه با ذکر خداوند ( پرهیز از اعمال باطل و عمل به دستورات الهی) این روح خدایی را تقویت نماید این حفاظ نفوذ ناپذیر خواهد بود:

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا ﴿الإسراء: ٦٥﴾

(اما بدان) تو هرگز سلطه‌ای بر بندگان من، نخواهی یافت (و آنها هیچ‌گاه به دام تو گرفتار نمی‌شوند)! همین قدر کافی است که پروردگارت حافظ آنها باشد.»

ولی چنانچه انسان با رویگردانی از ذکر خداوند خللی در این سپر بوجود آورد ، جنیان با توجه به خاصیت فکرخوانی خود از این نقص مطلع شده و فرد را شناسایی و او را مورد تهاجم قرار خواهند داد:

وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿الزخرف: ٣٦﴾

و هر کس از یاد خدا روی‌گردان شود شیطانی را به سراغ او میفرستیم که همواره قرین اوست!

در حقیقت این خود انسان است که به جنیان اجازه ورود به حریم خود را میدهد . در حقیقت وقتی شما تمایل خود را برای دوری از یاد خدا اعلام میکنی مانند اینست که ای جنیان من آماده هستم با شما همکاری داشته باشم و از شما کمک میخواهم و این عین شرک است:

إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ﴿النحل: ١٠٠﴾

تسلط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند، و آنها که نسبت به او [= خدا] شرک

می‌ورزند (و فرمان شیطان را به جای فرمان خدا، گردن می‌نهند)

و سپس دنبال آنها راه می‌افتند:

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿الحجر: ٤٢﴾

(ای شیطان) بر بندگانم تسلط نخواهی یافت؛ مگر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند؛

معمولاً شروع این نفوذ با وسوسه خواهد بود چون هیچگونه رد پایی بجا نمیگذارد و در عین حال از امکانات

خود انسان هزینه میشود:

مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (٤) الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (٥) ﴿الناس: ٤ و ٥﴾

از شرّ وسوسه‌گر پنهانکار، که در درون سینه انسانها وسوسه می‌کند،

بعد از این مرحله مانند کسی که طنابی در گردن کسی انداخته باشد انسان را بدنبال خود میکشند و این برنامه

ریزی چنان دقیق انجام میگیرد که هر جای پایی که شیطان بر میدارد انسان پایش را جای آن قرار میدهد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ

اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَئِنْ لَمْ يَزَكِ اللَّهُ يَزَكِي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿النور: ٢١﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از گامهای شیطان پیروی نکنید! هر کس پیرو شیطان شود (گمراهش می‌سازد،

زیرا) او به فحشا و منکر فرمان می‌دهد! و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود، هرگز احدی از شما پاک

نمی‌شد؛ ولی خداوند هر که را بخواهد تزکیه می‌کند، و خدا شنوا و داناست!

و این تسلط وقتی کامل شد با وعده های دروغ و کشانیدن انسان بسمت فقر و فحشاء او را آماده برای انجام هر

دستوری از سوی خود مینماید:

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿البقرة: ٢٦٨﴾

شیطان، شما را (به هنگام انفاق)، وعده فقر و تهیدستی می‌دهد؛ و به فحشا (و زشتیها) امر می‌کند؛ ولی خداوند وعده «آمرزش» و «فزونی» به شما می‌دهد؛ و خداوند، قدرتش وسیع، و (به هر چیز) داناست. (به همین دلیل، به وعده‌های خود، وفا می‌کند).

دیگر چنین انسانی کاملاً به ابزار شیطان تبدیل شده و هر کاری را به فرمان او انجام می‌دهد:

وَلَا ضَلَّ لَهُمْ وَلَا مَنِّبَتْهُمْ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلَيَبْتَكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلَيَغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا مُّبِينًا ﴿النساء: ۱۱۹﴾

و آنها را گمراه می‌کنم! و به آرزوها سرگرم می‌سازم! و به آنان دستور می‌دهم که (اعمال خرافی انجام دهند، و) گوش چهارپایان را بشکافند، و آفرینش پاک خدایی را تغییر دهند! (و فطرت توحید را به شرک بیالایند!) و هر کس، شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است.

در این شرایط در حقیقت انسان از شیاطین رودست می‌خورد:

وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَىٰ عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿الأنفال: ۴۸﴾

و (به یاد آور) هنگامی را که شیطان، اعمال آنها [= مشرکان] را در نظرشان جلوه داد، و گفت: «امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نمی‌گردد! و من، همسایه (و پناه‌دهنده) شما هستم!» اما هنگامی که دو گروه (کافران، و مؤمنان مورد حمایت فرشتگان) در برابر یکدیگر قرار گرفتند، به عقب برگشت و گفت: «من از شما (دوستان و پیروانم) بیزارم! من چیزی می‌بینم که شما نمی‌بینید؛ من از خدا می‌ترسم، خداوند شدیدالعقاب است!»

و در حقیقت وقتی انسان تمامی هستی خود را بر سر دوستی و قبول ولایت شیطان میبازد شیطان حرف درستی را به او میزند:

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿ابراهيم: ٢٢﴾

و شیطان، هنگامی که کار تمام می شود، می گوید: «خداوند به شما وعده حق داد؛ و من به شما وعده (باطل) دادم، و تخلف کردم! من بر شما تسلطی نداشتم، جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید! بنابر این، مرا سرزنش نکنید؛ خود را سرزنش کنید! نه من فریادرس شما هستم، و نه شما فریادرس من! من نسبت به شرک شما درباره خود، که از قبل داشتید، (و اطاعت مرا همردیف اطاعت خدا قرار دادید) بیزار و کافرم!»  
مسلماً ستمکاران عذاب دردناکی دارند!

من خواستم با ذکر آیات بالا ذهن شما را به نحوه تسلط جن ها بر انسان معطوف کنم و از این موضوع دور کنم که بعضی ها میگویند که جن را تسخیر کرده اند و به این وسیله کارهای خلاف انجام میدهند . ممکن است در ظاهر جنیان برای فرد تسخیر کننده کارهای کوچکی را انجام دهند ولی این احتمال که بهره کشی آنها از انسان دوچندان باشد بسیار قویتر است و با برداشته شدن سپر دفاعی انسان و ورود جن ها ، آنها تمام و عیار وارد معرکه خواهند شد و تمامی امیال خود را القاء خواهند کرد و این احتمال گمراهی را بسیار بسیار افزایش میدهد:

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿الجن: ٦﴾

و اینکه مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می شدند!  
حال ممکن است شما بگویید که چرا اینهمه بدبینی؟ شاید جن خوبی با انسان دوست شود و یا به تسخیر انسان در آید و چرا شما همه جنیان مرتبط با انسان را در جرگه شیاطین به حساب می آورید؟

موضوع این است که جنیان خوب معمولاً علاقه ای به دخالت در زندگی انسانها ندارند و این جنیان بد هستند که به فضولی در زندگی انسانها عادت کرده اند.

هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ (۲۲۱) تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (۲۲۲) يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ

(۲۲۳) ﴿الشعراء/۲۲۱ تا ۲۲۳﴾

آیا به شما خبر دهم که شیاطین بر چه کسی نازل می‌شوند؟! (۲۲۱) آنها بر هر دروغگوی گنهکار نازل

می‌گردند (۲۲۲)؛ آنچه را می‌شنوند (به دیگران) القا می‌کنند؛ و بیشترشان دروغگو هستند! (۲۲۳)

و شیطان هم به عزت خداوند قسم خورده که در زندگی تمام انسانها دخالت کند:

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿ص: ۸۲﴾

گفت: «به عزت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد،

و پناه بردن به جن و استمداد از او برای انجام امور و یا خبردار شدن از وقایع علاوه بر اینکه شرک است جز

گمراهی نتیجه ای ندارد:

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿الجن: ۶﴾

و اینکه مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می‌شدند!

دقت بفرمایید که خداوند از قول جن میگوید مردانی از انس به مردانی از جن پناه بردند و نه مردانی از شیاطین

ولی از آنجا که جنیان نیز به حکم مختار بودن خطا در آنها محتمل است باعث گمراهی انسانها میشوند.

پس ارتباط برقرار کردن انسان با جن و آنها به درخواست انسان جایز نیست زیرا وقتی انسان پرهیزکاری پیشه

کند

و بعضی از جن ها هم بدشان نمی‌آید که تا مقام الوهیت پیش بروند:

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ (٤٠) قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ ۗ  
بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ ۗ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (٤١) ﴿سبا/ ٤٠ و ٤١﴾

(به خاطر بیاور) روزی را که خداوند همه آنان را بر می‌انگیزد، سپس به فرشتگان می‌گوید: «آیا اینها شما را پرستش می‌کردند؟!» (٤٠) آنها می‌گویند: «منزهی (از اینکه همتایی داشته باشی)! تنها تو ولی مائی، نه آنها؛ (آنها ما را پرستش نمی‌کردند) بلکه جن را پرستش می‌نمودند؛ و اکثرشان به آنها ایمان داشتند!» (٤١)

و اینهمه خدایان متعددی که در فرهنگهای مختلف وجود آمد طبق نص این آیه کلا بر اثر پرستش جن و اینکه جن ها با قدرتهای ذاتی خود کارهایی را میکردند که انسانها را به تعجب و امیداشت و خود را خدا جا میزدند بوجود آمد. یعنی جن ها عامل توسعه شرک توسط انسانها میباشند و خداوند هم همه آنها را به جهنم میفرستد:

لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَرَدُّوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿الأنبياء: ٩٩﴾

اگر اینها خدایانی بودند، هرگز وارد آن نمی‌شدند! در حالی که همگی در آن جاودانه خواهند بود.

### آیا انسان و جن فصل مشترکی دارند؟

با توجه به اینکه طبق نص آیات الهی و روایات پیامبران اولوالعزم پیامبر جنیان نیز بوده اند و تشریح قوانین در کتب آسمانی برای آنها نیز میباشد و آنان باید براساس قوانین فردی، اجتماعی، قضایی و ... مندرج در این کتابها در اجتماع خود عمل نمایند و نیز با عنایت به این نکته که ما انسانها و ایشان هر دو از ثوابها و عقابهای مشترک در آخرت بهره مند میشویم. از سوی دیگر وقتی شیاطین میتوانند از تفکرات و صحبت ها و علائق انسانها در جهت مطامع خود بهره ببرند مشخص میکند که آنها با تمنیات دل انسانها بیگانه نیستند و به عنوان مثال با لذت زنا، شرب خمر، نگاه به زن نامحرم و سایر مناهای آشنا هستند. میتوان چنین نتیجه گرفت که ساختار فردی و اجتماعی و نیز علایق ایشان با ما بسیار نزدیک است.



## نتیجه گیری:

از مجموع بحث های بالا میتوان به نتایج زیر رسید:

- ۱- جن موجودی است مختار و مکلف
- ۲- جن موجودی است مادی
- ۳- جن ها شکل مشخصی دارند
- ۴- جن ها مرگ دارند
- ۵- آنها نر و ماده و زاد و ولد دارند
- ۶- جن ها میتوانند به اشکال مختلف ظاهر شوند
- ۷- ارتباط جن ها با انسان بیشتر از طریق تله پاتی است
- ۸- جن ها از لحاظ مذهبی به دو گروه نامسلمان و مسلمان تقسیم میشوند
- ۹- جن ها بدون اجازه انسان نمی توانند بر او مسلط شوند
- ۱۰- جن ها برای رشد احتیاج به تغذیه دارند
- ۱۱- در بدن جن ها آب بکار رفته است و برای ادامه حیات به آن نیاز دارند
- ۱۲- جن ها ارز لحاظ ساختار وجودی و روابط اجتماعی و علایق به انسان نزدیک هستند

## فرشته

### بحث در ماهیت فرشتگان .

فرشته چه موجودی است؟

در مباحث قبل گفتیم که موجودات هوشمند از نظر قرآن به دو دسته فرشتگان و دابه تقسیم میشوند. که دابه و

انواع آنان در مباحث پیشین مورد بررسی قرار گرفت اما فرشتگان چه نوع موجوداتی هستند؟

فرشتگان موجودات هوشمندی هستند که کارگزاران عالم خلقت و مجری فرمانهای الهی در امور عالم میباشند.

فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا (ذاریات: ۴)

و سوگند به فرشتگانی که کارها را تقسیم می‌کنند،

وظایف این فرشتگان بسیار مختلف و متنوع است چنانچه حضرت علی (ع) میفرماید:

ومنهم الحفظه لعباده، والسدنه لأبواب جنانه. ومنهم الثابتة فی الأرضین السفلی أقدامهم، والمارقه من السماء العلیا

أعناقهم، والخارجة من الأقطار أركانهم، والمناسبة لقوائم العرش أكتافهم، (نهج البلاغه خطبه اول / مبحث خلقت

فرشتگان)

گروهی از فرشتگان امینان وحی خداوندی هستند و سخن او را به رسولانش می‌رسانند و آنچه مقدر کرده و

مقرر داشته، به زمین می‌آورند و باز می‌گردند. گروهی نگهبانان بندگان او هستند و گروهی دربانان بهشت

اویند. شماری از ایشان پایهایشان بر روی زمین فرودین است و گردنهایشان به آسمان فرازین کشیده شده و

اعضای پیکرشان از اقطار زمین بیرون رفته و دوشهایشان آنچنان نیرومند است که توان آن دارند که پایه‌های

عرش را بر دوش کشند.

فرشتگان مجری محض فرمانهای الهی هستند و خلقت آنها طوری است که عوالم بیرونی نمیتواند مانع از انجام آنها شود.

يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ «النحل/ ۵۰»

آنها (تنها) از (مخالفت) پروردگارشان، که حاکم بر آنهاست، می ترسند؛ و آنچه را مأموریت دارند انجام می دهند.

### آیا فرشته قابل رویت است؟

فرشتگان با توجه به نوع ماموریتی که به آنها محول شده است میتوانند به شکل های مختلف ظاهر شوند:

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ﴿مريم: ۱۷﴾

و میان خود و آنان حجابی افکند (تا خلوتگاهش از هر نظر برای عبادت آماده باشد). در این هنگام، ما روح

خود را بسوی او فرستادیم؛ و او در شکل انسانی بی عیب و نقص، بر مریم ظاهر شد!

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا قَالُوا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ ﴿هود: ۶۹﴾

فرستادگان ما [= فرشتگان] برای ابراهیم بشارت آوردند؛ گفتند: «سلام!» (او نیز) گفت: «سلام!» و طولی نکشید

که گوساله بریانی (برای آنها) آورد.

و در بخش جن توضیح داده شد که این مرئی شدن ممتنع نیست. اما فرقی که بین مرئی شدن فرشته با مرئی

شدن جن میباشد اینست که فرشته بدون اذن الهی و خارج از ماموریتش نمیتواند خود را مرئی کند

يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ «النحل/ ۵۰»

آنها (تنها) از (مخالفت) پروردگارشان، که حاکم بر آنهاست، می ترسند؛ و آنچه را مأموریت دارند انجام می دهند.

پس فرشته به خواست خود و با تغییر شرایط نمیتواند مرئی یا نامرئی شود.

### آیا فرشته شکل مشخصی دارد؟

بله فرشتگان نیز همچون سایر مخلوقات خداوند دارای شکل مشخصی میباشند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ  
وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿فاطر: ۱﴾

ستایش مخصوص خداوندی است آفریننده آسمانها و زمین، که فرشتگان را رسولانی قرار داد دارای بالهای دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه، او هر چه بخواهد در آفرینش می‌افزاید، و او بر هر چیزی تواناست!

یعنی فرشتگان قطعا دارای بال هستند و این بالها از دو به بالا میباشد.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا  
كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿الأنعام: ۹۳﴾

و اگر ببینی هنگامی که (این) ظالمان در شداید مرگ فرو رفته‌اند، و فرشتگان دستها را گشوده، به آنان می‌گویند:

«جان خود را خارج سازید! امروز در برابر دروغهایی که به خدا بستید و نسبت به آیات او تکبر ورزیدید،

مجازات خوارکننده‌ای خواهید دید!» (به حال آنها تأسف خواهی خورد)

در این آیه نیز اشاره به وجود دست برای فرشتگان مینماید. اگرچه ممکن است این موضوع تمثیلی برای درک

بهتر انسان باشد. در جایی دیگر حضرت علی (ع) میفرماید:

ومنهم الثابتة فی الأرضین السفلی أقدامهم، والمارقة من السماء العلیا أعناقهم، والخارجة من الأقطار أركانهم،  
والمناسبة لقوائم العرش أكتافهم، ناكسة دونه أبصارهم، متلفعون تحته بأجنحتهم. ( نهج البلاغه خطبه اول /  
مبحث خلقت فرشتگان)

شماری از ایشان پایهایشان بر روی زمین قرار گرفته است و گردنهایشان به آسمان فرازین کشیده شده و اعضای  
بیکرشان از اقطار زمین بیرون رفته و دوشهایشان آنچنان نیرومند است که توان آن دارند که پایه‌های عرش را بر  
دوش کشند. از هیبت عظمت خداوندی یارای آن ندارند که چشم فرا کنند، بلکه، همواره، سر فروهشته  
دارند و بالها گرد کرده و خود را در آنها پیچیده‌اند.

به هر حال آنچه که برداشت اینجانب است اینست وقتی به موجودات اطراف خودمان مینگریم درمیابیم که اکثر  
آنها از لحاظ اندامها و کارکرد به هم مشابهت دارند و همین مشابهت ها باعث گردیده تا نظریاتی مانند نظریه  
داروین و لامارک در باره پیدایش انواع شکل بگیرد و خداوند متعال نیز موجودات را برای الفت و یا سنخیت  
برای یکدیگر قابل درک آفریده است و فرشتگان نیز مستثنی از جریان کلی خلقت نیستند:

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ  
يُحْشَرُونَ ﴿الأنعام: ٣٨﴾

هیچ جنبنده‌ای در زمین، و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، نیست مگر اینکه امتیابی همانند شما  
هستند. ما هیچ چیز را در این کتاب، فرو گذار نکردیم؛ سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می‌گردند.

**فرشته در چه محدوده ای زندگی میکند؟**

فرشتگان از زیر زمین تا عرش خداوند و کلا در هر جا که خلقتی وجود دارد وجود دارند و در حقیقت بدون  
وجود آنان کاری صورت نمیپذیرد.

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿غافر: ۷﴾

فرشتگانی که حاملان عرشند و آنها که گرداگرد آن (طواف می کنند) تسبیح و حمد پروردگارشان را می گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان استغفار می کنند (و می گویند): پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فراگرفته است؛ پس کسانی را که توبه کرده و راه تو را پیروی می کنند بیامرزد، و آنان را از عذاب دوزخ نگاه دار!

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ ﴿آل عمران: ۱۲۴﴾

در آن هنگام که تو به مؤمنان می گفتی: «آیا کافی نیست که پروردگارتان، شما را به سه هزار نفر از فرشتگان، که از آسمان فرود می آیند، یاری کند؟!»

اما ذکر حدیثی از امام جعفر صادق (ع) با تعبیر زیبایی ایشان در این خصوص میتواند راهگشا باشد :

حضرت صادق (علیه السلام) می خوانیم: هنگامی که از آن حضرت پرسیدند: آیا تعداد فرشتگان بیشتر است یا انسان ها؟ فرمود: سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، فرشتگان خدا در آسمان ها بیشترند از عدد ذرات خاک های زمین و در آسمان جای پای نیست مگر این که در آن جا فرشته ای تسبیح و تقدیس خدا می کند (بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۱۷۶)

ولی موضوع جالبی که در مورد فرشتگان قابل بررسی است اینست که هر جا خداوند ذکری از انجام کار توسط آنها مینماید واژه (تنزل)، (نزل)، (منزلین)، (ینزل) و امثالهم که همه از مصدر انزال میباشند استفاده مینماید و این نشان میدهد که جایگاه اصلی ایشان در آسمانهاست و نیز قریب به همین معنی را میتوان از حدیث اخیر برداشت نمود. و در پایان با ذکر این حدیث تأییدی بر گفتار بالا مینهیم:

ثم فتق ما بين السموات العلاء، فملاهن أطواراً من ملائكته . ( نهج البلاغه خطبه اول / مبحث خلقت فرشتگان)  
 آسمانهای بلند را بگشاد و آنها را از فرشتگان گوناگون پر نمود .

### ترکیب بدن فرشتگان از چیست؟

در آیات الهی در خصوص ماده اصلی ساختار بدن فرشتگان چیزی نمیابیم اما در روایات چندی به این موضوع اشاره شده است :

از امام صادق علیه السلام منقول است که «: خداوند عزوجل ملائکه را از نور خلق کرد». (بحار الانوار، جلد ۵۶، ص ۱۹۱).

همچنین امام علی علیه السلام می فرماید " :خلق الملائکه روحانین لهم اجنحة يطیرون بها حیث یشاء الله " (بحار الانوار ج ۵۴ ص ۳۲۲)

"خداوند ملائکه را روحانی آفرید و برای آنان بال هایی قرار داد که پرواز کنند به هر کجا که خدا بخواهد " من قبل از اینکه این بحث را ادامه دهم میخواهم مبحثی را راجع به نور باز کنم:

یکی از نامهای خداوند نور است . همچنین خداوند خود را نور آسمانها و زمین معرفی می کند:

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ﴿النور: ۳۵﴾

خداوند نور آسمانها و زمین است.

در جایی کتب آسمانی را به عنوان نور ذکر مینماید:

فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿التغابن: ۸﴾

به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده ایم ایمان بیاورید؛ و بدانید خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است!

در جای دیگری برای خود نور قائل میگردد:

يُرِيدُونَ لِيطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِمْ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿الصف: ۸﴾

آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند؛ ولی خدا نور خود را کامل می‌کند هر چند کافران خوش نداشته باشند!

و در جای دیگر نور را مایه هدایت میداند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿الحديد: ۲۸﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید و گناهان شما را ببخشد؛ و خداوند غفور و رحیم است.

چنانچه دقت نماییم نور در بارگاه الهی چیز مقدسی است که خداوند خود به آن متصف است و دوست دارد بندگانش نیز به آن متصف گردند و فصل مشترک تمام آیات بالا این است که نور مایه آگاهی است.

طبیعی است که اگر شما را در اتاق تاریکی که مملو از وسیله است قرار دهند و بگویند درون اتاق را برای ما شرح بده شما ممکن است از طریق لمس کردن اشیاء درون اتاق چیزهایی را بر پایه حدس و گمان برداشت کنید و بگویید مثلاً در این اتاق فلان و بهمان قرار دارد. اما نظر شما تنها بر پایه حدس و تخیل است. حال در نظر بگیرید که در درون اتاق نور تابانیده شده در این صورت با یک نظر کلی و بدون تماس با اشیا و بدور از حدس و گمان شما اشیاء داخل اتاق را شناسایی کرده و بیان خواهید نمود.

یعنی نور به شما ابزار شناسایی دقیق عطا میکند و نیز به محیط تاریک و یکدست رنگ و روح میبخشد.

حال میتوان گفت که چرا خداوند خود را نور آسمانها و زمین معرفی میکند و چرا قرآن را نور معرفی میکند.



از سوی دیگر میفهمیم که چرا در آیات الهی از لفظ (ظلمات = تاریکی ها) به صورت جمع استفاده شده و چرا نور را بصورت مفرد آورده. زیرا در ظلمات میتوان انواع حدسها و گمانها را زد و به راههای مختلف رفت ولی در نور تنها یک شناسایی وجود دارد و یک راه انتخاب میشود.

اما در بحث فیزیکی نور ماهیتی موجی ذره ای دارد و سرعت آن در حدی است که عملاً ماده جرم دار نمیتواند با آن سرعت حرکت کند زیرا انرژی که برای به حرکت در آوردن آن لازم است بسمت بینهایت میل میکند و همچنین نور با توجه به اینکه جزو امواج الکترومغناطیسی است برای انتشار احتیاجی به محیط مادی ندارد. نور با توجه به خشی بودن ذرات فوتون (ذرات تشکیل دهنده نور) تحت تاثیر میدانهای مغناطیسی قرار نمیگیرد و منحرف نمیشود.

حال برمیگردیم به بحث خلقت فرشتگان: اینکه فرشتگان از نور خلق شده اند یعنی ماهیت ساختاری ایشان از نوع امواج است و به همین سبب تابع قوانین محیط مادی نیستند و جهت کسب انرژی برای فعالیت های خود نیازی به مصرف مواد مادی ندارند.

به یاد داشته باشید که گفتیم چنانچه جسمی بخواهد به سرعت نور برسد انرژی بحرکت در آورنده آن باید بسمت بینهایت سیر کند.

حال با توصیفات بالا میتوان درک نمود که چرا فرشتگان در آسمانها (که محیط بین آنها را خلاء مطلق در بر گرفته) زندگی میکنند. و چرا فرشتگان نه میخورند و نه میاشامند. و چرا انرژی خود را از نسیم عرش میگیرند. و چرا بدن آنها استهلاک ندارد و چرا خسته نمیشوند و صدها چرای دیگر.

چنانچه حدیث زیر مشعر بر آنست:

امام صادق (ع) فرمود: ان الملائكة لا يأكلون و لا يشربون و لا ينكحون و انما يعيشون بنسيم العرش؛ فرشتگان غذا نمی خورند و آب نمی نوشند و ازدواج نمی کنند بلکه با نسیم عرش الهی زنده اند! (بحار الانوار جلد ۵۹ صفحه ۱۷۴ حدیث ۴)

### آیا فرشتگان جنسیت دارند؟

در آیات الهی با این نکته که برای فرشتگان جنسیت قائل شویم بشدت برخورد شده و آنها از این امر منزه شمرده شده اند دقت بفرمایید:

أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا (الاسراء / ۴۰)

آیا [پنداشتید که] پروردگارتان شما را به [داشتن] پسران اختصاص داده و خود از فرشتگان دخترانی برگرفته است حقا که شما سخنی بس بزرگ می گوید

أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ (الصفات / ۱۵۰)

یا فرشتگان را مادینه آفریدیم و آنان شاهد بودند

وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَكَّتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ (الزخرف / ۱۹)

و فرشتگانی را که خود بندگان رحمانند مادینه [و دختران او] پنداشتند آیا در خلقت آنان حضور داشتند گواهی ایشان به زودی نوشته می شود و [از آن] پرسیده خواهند شد

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَى (النجم / ۲۷)

در حقیقت کسانی که آخرت را باور ندارند فرشتگان را در نامگذاری به صورت مؤنث نام می نهند

علت اینکه آنها جنسیت ندارند اینست که جنسیت برای موجوداتی است که بخواهند تولید مثل نمایند و از طریق تکثیر زیاد شوند ولی طبق حدیث زیر فرشتگان زاد و ولد ندارند:

حضرت علی (ع) فرمودند: «آنها نه در صلب پدران جای می‌گیرند و نه در رحم مادران و نه خلقتشان از ماء مهین است.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸، ص ۳۲۹ (فیض الاسلام))

پس هر فرشته منفردا خلق شده و نمیتواند فرشته دیگری را بوجود آورد و با توجه به اینکه فرشتگان گوش بفرمان اوامر الهی هستند و در وظایف خود خطا و سستی بخرج نمیدهند باید و لازم است که دچار تمنیات و خواهش نفس نباشند و علاقه به زن و فرزند آنان را از انجام وظایف باز ندارد.

### آیا فرشتگان رشد میکنند؟

با توجه به حدیث ذیل:

امام صادق (ع) فرمود: ان الملائكة لا يأكلون و لا يشربون و لا ينكحون و انما يعيشون بنسيم العرش؛ فرشتگان غذا نمی‌خورند و آب نمی‌نوشند و ازدواج نمی‌کنند بلکه با نسیم عرش الهی زنده اند! (بحار الانوار جلد ۵۹ صفحه ۱۷۴ حدیث ۴)

به نظر میرسد که فرشتگان به همان صورتی که خلق شده اند تا پایان عمر زندگی میکنند. زیرا موجودی که نه میخورد و نه میاشامد و نه ازدواج میکند مشخص است که فرزندی نخواهد داشت تا از دوران کودکی به جوانی و پیری برسد. و نیازی به خوردن و آشامیدن برای رشد ندارد و در حدیثی دیگر داریم که:

حضرت علی (ع) میفرماید: «پی در پی آمدن شب‌ها و روزها در آنها تغییری ایجاد نمی‌کند.» (نهج البلاغه، خطبه ۱، ص ۲۸).

یعنی گذر زمان بر فرشتگان تاثیری ندارد و خلقت آنها از روز اول تا پایان عمر به یک صورت خواهد بود

## انواع فرشته

با توجه به آیات و احادیث بالا به نظر میرسد که هر یک از فرشتگان با توجه به اینکه توان انجام چه کاری را دارند دارای رتبه و مقام خاصی میگردند:

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ ﴿الصفافات: ۱۶۴﴾

و هیچ یک از ما نیست جز آنکه مقام معلومی دارد؛

نوع وظایف در بین آنها تقسیم میشود و ممکن است وظیفه محول شده در حیطه وظایف منحصر بفرد یک فرشته باشد و یا خارج از وظیفه همیشگی وی::

و إنا لنحن الصافون (۱۶۵) و إنا لنحن المسبحون (۱۶۶) (الصفافات / ۱۶۴ تا ۱۶۶)

ما همواره صف کشیده منتظر فرمان او هستیم و پیوسته تسبیح او می گوئیم.

مثلا در فرمان سجده فرشتگان به آدم همه فرشتگان علاوه بر وظیفه اختصاصی این وظیفه را نیز پیدا کردند. ولی ملک الموت هرگاه فرمان قبض روح به وی میرسد در حیطه کار همیشگی خود اجرای فرمان مینماید.

## آیا فرشتگان هوشمند و دارای تفکر هستند یا صرفا موجوداتی بی اختیار و گوش بفرمان هستند؟

با توجه به مطالب بالا فهمیدیم که فرشتگان موجوداتی هستند که صرفا اوامر الهی را به انجام میرسانند و در آنها خواب، فراموشی، گناه، تمنیات نفسانی، زاد و ولد، خوردن و آشامیدن وجود ندارد.

در اینجا سوالی که مطرح میشود اینست که اساسا آیا این موجودات فکر هم میکنند یا صرفا ابزارهای بی اختیاری برای انجام کارهای خداوند هستند. و فکر کردن برای موجودی که محکوم به انجام فرامین است چه ضرورتی دارد؟

به نظر اینجانب در جایی که عقل بین دو راه خوب و بد خوب را بدقت تشخیص می‌دهد با وجود اختیار یقیناً گزینه خوب انتخاب میشود. مثلاً اگر یک نفر در خانه خود بهترین غذاها را دارد و کسی به او بگوید از غذاهای فاسد و آلوده را مصرف کن. چنین فردی به حکم عقل با وجودی که اختیار دارد به هیچ وجه گزینه دوم را انتخاب نمیکند.

عصمت انبیاء نیز از همین ناحیه ناشی میشود. مثلاً پیامبر اکرم فرمود:

اول ما خلق الله نوری (بحار الأنوار، ج ۱، ص ۹۷، باب ۲ (حقیقه العقل))

اولین چیزی که خدا خلق کرد نور من بود

و در جایی دیگر میفرماید:

اول ما خلق الله العقل (بحار الأنوار، ج ۱، ص ۹۷، باب ۲ (حقیقه العقل))

اولین چیزی که خدا خلق کرد عقل بود

با مقایسه این دو حدیث درمیابیم که نور پیامبر عقل است و خداوند در جایی میفرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ

غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿الحديد: ۲۸﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید و گناهان شما را ببخشد؛ و خداوند غفور و رحیم است.

پس عقل همان نوری است که فرشتگان نیز از آن خلق شده اند چنانچه در حدیثی میخوانیم:

امام صادق(ع): «ان الله ركب في الملائكة عقلاً بلا شهوة؛ (وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۹)

خداوند فرشتگان را عقل محض بدون شهوت آفریده است.»

پس کسیکه دارای عقل مطلق است مانند پیامبران، ائمه و فرشتگان با وجود اختیار ممکن نیست خطا کنند چون خطا بر اثر اشتباه در برآورد بوجود میاید و اشتباه در برآورد نیز بر اثر عدم تکامل عقل بوجود میاید. به عبارت دیگر ممکن نیست شما تمام محاسبات را درست انجام داده باشید و نتیجه را غلط بگیرید. یعنی وقتی اشراف بر اجزای موضوعی کامل شد (عقل کامل باشد) تصمیم نهایی به خطا نمیروند.

اما از کجا میدانیم که فرشتگان فکر و عقل دارند؟ باید گفت از آنجا که در ماجرای خلقت آدم (ع) برایشان سوال پیش آمد و خداوند نیز برای رفع این ابهام برایشان دلیل ارائه داد.

پس نتیجه میگیریم که فرشتگان به حکم عقل و نه به حکم غریزه معصومند.

### نتیجه گیری

با توجه به مباحث بالا میتوان نتایج زیر را در مورد فرشتگان برشمرد:

- ۱- فرشتگان دارای عقل و اختیارند
- ۲- معصوم هستند
- ۳- غیر مادی هستند
- ۴- قبل از انسانها خلق شده اند
- ۵- کارگزاران الهی هستند و وظایف متنوعی دارند
- ۶- دارای سلسله مراتب از لحاظ مقام و مرتبه هستند
- ۷- هر کدام منفردا خلق شده اند
- ۸- رشد و پیری ندارند
- ۹- خواب ندارند

۱۰- خطا ندارند

۱۱- میتوانند به شکل های مختلفی ظاهر شوند

خدا را سپاسگزارم که به این حقیر توفیق فرمود تا این کتاب را به پایان برسانم و از برادران و خواهران عزیز استدعا دارم که چنانچه نظری در تصحیح عرایض اینجانب دارند من را از راهنمایی خود محروم نفرمایند.

التماس دعا

علی برنگی : [berengi@iust.ac.ir](mailto:berengi@iust.ac.ir)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

# پایان